



زبان نیایش فارابی و کیرکگور: فلسوفان متأله شرق و غرب در گفت‌وگو با خداوند

سارا رحمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

چکیده

نیایش معصومین به عنوان خالصانه‌ترین نوع گفت‌وگو با خداوند از دیرباز در حوزه دین‌پژوهی مورد توجه و پژوهش‌های مبسوطی قرار گرفته است. حال آن‌که در میان نوشتارهای نیایش-پژوهانه، به جنبه تطبیقی این حوزه دینی کم‌تر پرداخته شده، چه رسد به بررسی‌های میان‌رشته‌ای مرتبط زبانی و فلسفی. زین رو در مقاله حاضر برای نخستین بار از نیایش‌پژوهی میان‌رشته‌ای دینی - فلسفی - زبانی و زبان نیایش برخی از فلاسفه متأله خاور - و باخترزمین سخن به میان آمده است. از اهم اهداف چنین پژوهشی که از نوع تفسیری و تحلیلی - توصیفی می‌باشد، کشف نا -/هم‌سانی‌های زبانی، بینامتنیت، ارجاع چنین نیایش‌های فلسفی‌ای به کتب مقدس ابراهیمی و ذکر دغدغه‌ها و دل‌شوره‌های قدسی فلاسفه نحله‌های گوناگون فکری‌ست. در این راه، نگارنده از نظریات زبان‌شناختی در راستای تفسیر فرضیه پژوهش، یعنی سویه هستی - معرفت‌شناسانه و دغدغه‌مندی اندیشمندان نیایش فلاسفه دین‌دار، سود جست است. در زمره نتایج پژوهش حاضر، برجسته‌سازی وجوه انطباق و افتراق زبان نیایش فارابی و کیرکگور، به عنوان دو فیلسوف متأله است که به ترتیب به کمک اصطلاحات و مفاهیم فلسفی و با رویکرد ایجابی - سلبی و نیز با پرسش از (شروط تحقق) انسانیت، سرشار از امید و بیم با خداوند سخن گفته و به ساحت حضور مطلق گام می‌نهند.

واژگان کلیدی: زبان نیایش، نیایش فلسفی، فیلسوف متأله، فارابی، کیرکگور.



۱. مقدمه

نیایش و ستایش آفریدگاری که در آن واحد، پروردگار و واجد صفات ذاتی گاه متناقض‌نمای فراوانی است، در اقصی نقاط عالم از دیرباز مرسوم بوده است. گرچه دعا به درگاه خداوند (در هر زمانی و زبانی) عموماً جنبه عملی داشته، اما نباید از وجوه نظری و (موشکافی) علمی آن غافل شده و امر فوق را تنها به گفتار و کارکرد آن فروکاست. خوشبختانه امروزه به یمن پژوهش‌های پیشین بزرگان حوزه فلسفه و حکمت (ر. ک. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۱-۱۵) دیگر نیازی به اثبات تفکیک‌پذیری ابعاد علمی و عملی و نیز امکان مناجات و تعقل هم‌زمان توسط انسان دین‌دار و متفکر - دست‌کم در جامعه ایرانی/پارسی‌زبان - نیست، و پرسش‌هایی از این قبیل که: آیا فلاسفه نیز نیایش می‌کنند و اصلاً انسان اندیشمند و فیلسوف را با نیایش چه کار(۱؟)، پیشاپیش پاسخ داده شده‌اند (ر. ک. همان، ۱-۳۰). عدم مغایرت و هم‌خوانی نیایش با فلسفه دیرزمانی است که به اثبات رسیده و دست‌مایه مقالات و جستارهای دین‌پژوهانه و فلسفی گشته، زین رو مقاله حاضر به دیگر زوایای تا کنون پنهان و کمابیش نامکشوف نیایش‌پژوهی، از جمله بررسی زبان - هستی‌شناسانه و نیز معرفت‌شناختی نیایش ابونصر فارابی و سورن کیرکگور^۱، دو تن از فلاسفه برجسته دین‌دار شرق و غرب، می‌پردازد. بدیهی است که در این راستا بایستی در وهله نخست، ابعاد علمی و عملی نیایش را واکاوی کرده، نیایش‌های مزبور (فلسفی) را حتی‌الامکان از انواع دیگر نیایش توسط افراد مختلف (از پیامبران تا عوام) که در دوره‌های تاریخی گوناگون تا زمان حال و/یا به موازات هم به صورت شفاهی نقل شده و عموماً به شکل مکتوب بر جای مانده‌اند، تفکیک و به ویژگی‌های زبانی متون آن‌ها اجمالاً اشاره نمود؛ سپس از دعاپژوهی صرف و تک‌ساختی به مباحث میان‌رشته‌ای، چندوجهی و تطبیقی پلی زد تا در گام‌های پسین بتوان با برابر نهادن غیرسوگیرانه نمونه‌های بارز (نام‌برده) نیایش‌های فلسفی در پهنه خاوری و باختری گیتی به بررسی موردی این متون و تحلیل و تفسیر زبان آن‌ها پرداخته و بر این جنبه از نیایش اندیشمندان که تا به امروز عمدتاً مهجور مانده، نوری افکنده و آن را از نو شناخت.

۱-۱. بیان مسئله

امروزه به یمن مطالعات گسترده دهه‌های پیشین در حیطه علوم انسانی می‌توان هر گفتار یا نوشتاری را فارغ از نوع یا گونه (ژانر)، قالب و ادبیت آن به شکل سخن یا متن، از لحاظ صوری و یا محتوایی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل علمی - ادبی قرار داد، - چه آن کلام یا متن قدسی باشد و چه انسانی، و به عبارتی خواه (از سوی انسان) خطاب به انسان‌ها گفته یا نوشته شده باشد و خواه

1. Søren Kierkegaard (1813-1855)

خطاب به پروردگار. مورد نخست که مشتمل بر خطبه‌ها و گفتمان‌های گوناگون انسانی برای نوع بشر است، تا حدودی و هر از گاهی موضوع تحقیقات مجزا یا تک‌بعدی دینی، فلسفی و در مقیاس کم‌تر زبانی قرار می‌گیرد. اما واپسین مورد که موضوع پژوهش حاضر است، تا کنون در میان مباحث میان‌رشته‌ای و در وهله بعد تطبیقی، مسکوت مانده و پرداختن به وجه زبانی و زبان‌شناختی نیایش‌های مکتوب تا به امروز تقریباً هرگز محور هیچ پژوهشی در زبان پارسی نبوده است. در فراسوی مرزهای پارسی‌زبان نیز این مسئله کمابیش صدق می‌کند. با توجه به آن چه گفته شد و با نظر به تفاوت فاحش سبک و سیاق، زبان نیایش و شیوه گفت‌وگو با خداوند در میان اقشار و گروه‌های مختلف بشری طی هزاره‌های گوناگون که طیف وسیعی از پیامبران تا مردم عادی را در بر می‌گیرند، به ویژه جای خالی کندوکاوهای زبانی - فلسفی متن نیایش‌های فلاسفه بزرگ متعلق به ادیان، ادوار و نحله‌های گوناگون تفکر بشری آشکارا به چشم می‌خورد. چرا که در بطن پژوهش‌های دینی معاصر بیش و کم به وجه معنایی - معرفتی زبان قدسی و وحی و نیز سخن گفتن پیامبران و مطهرین با پروردگار توجه می‌شود، سایر گروه‌ها (به ویژه عوام) نیز هریک به نوبه خود از جهات گوناگون مورد تجزیه و تحلیل‌های علمی و حتی سکولار (در بافت گفتمان‌های شرق‌شناختی و بینافرهنگی غرب) قرار گرفته و می‌گیرند. اما شوربختانه در ارتباط با زبان هستی‌شناسانه، اندیشناک، پرشور و دغدغه‌مند نیایش فیلسوفان، به ویژه فلاسفه متأله برجسته‌ای مانند فارابی که بنیان‌گذار^{۱۷} فلسفه اسلامی به شمار آمده از یک‌سو و کیرکگور که در فلسفه غرب به عنوان پدر *گزیستانسیالیسم* شناخته می‌شود از سوی دیگر، به ندرت و آن هم به صورت مجزا و نه در تقابل، نیز از بعد فلسفی و/یا دینی و نه زبان‌شناختی، اندک پژوهش‌هایی عمدتاً پراکنده و ناکافی انجام گرفته که عدم انسجام و غیر جامع بودنشان ممکن است پژوهشگر(ان) نسبتاً مبتدی را به تنگنای قیاس مع‌الفارق و مغالطه اندازد. از جمله این نتیجه‌گیری‌های نادرست این است که زبان مبتنی بر معرفت دینی و وجود - شناسانه فارابی با بهره‌گیری از اصطلاحات فلسفی‌ای که کاربردشان در دعا تا عصر زرین اسلامی در دوره سامانیان نامعمول بوده، کاملاً مطابق و هم‌سو با زبان بیمناک هستی‌شناسانه کیرکگور است و این دو فیلسوف ایرانی و دانمارکی در اصل از یک دیدگاه به نیایش اندیشمندانه و تأثیر آن بر خویش و ابنای بشر می‌نگرند. حال آن‌که با بررسی دقیق واژه‌ها، نکات نگارشی، دستور زبان، بافت و سبک متن دو نیایش اصلی و برگزیده این دو بزرگ، در کنار شباهت‌های زبانی، تفاوت‌های انکارناپذیر صوری و معناشناختی نیز آشکار خواهند شد که احتمالاً از دید خواننده ناآشنا به زبان(شناسی) و فلسفه پنهان می‌ماند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

چنان‌که می‌دانیم، سه ساحت و نظام معرفتی و ادراکی برای شناخت انسان از پدیده‌ها، خود، دیگران، جهان پیرامون و پروردگار وجود دارد که به ترتیب اولویت^{۱۸} عبارت‌اند از دین، فلسفه و



علم. هرچند ترکیب این سه حیطة و به‌کارگیری‌شان به موازات یا به ویژه در طول هم جهت تبیین مسائل و پاسخ به پرسش‌های اساسی انسان از گذشته تا حال همواره محل بحث و مناقشه بوده است، اما امروزه به یمن مطالعات میان‌رشته‌ای، گه‌گذاری شاهد در هم رفتن مرزهای مطلق این سه نظام هستیم و برای نمونه دیرزمانی است مطالعات تلفیقی مربوط به فلسفه و دین رایج و ادغام نسبی حوزه دین و علم که پیش‌تر هریک سرسختانه راه خود را می‌رفتند، در پاره‌ای موارد انجام شده. با این حال چنان‌که اشاره شد، موضوع مقاله حاضر، یعنی بررسی وجه زبان - هستی‌شناسانه و (هم‌زمان) معرفت‌شناختی متون دینی به ویژه نیایش خطاب به پروردگار، تا کنون در حوزه فارسی- زبان مورد بررسی قرار نگرفته و/یا بدون در نظر گرفتن بعد زبانی آن و تنها با اتکا به مفاهیم فلسفی و با الهام از نوشته‌های غربی (مسیحی) به طور کلی تشریح و کم‌تر نقد و بررسی (جزئی) شده است. اندک کتب یا مقالات کوتاه موجود در این ارتباط که به ویژه آلمانی‌زبان می‌باشند نیز وجه زبانی را لفظاً و به طور عام به خدمت فلسفه گمارده و به تشریح مسائل فلسفی و نه زبانی نیایش با پروردگار، به ویژه در ادعیه مسیحی پرداخته‌اند و آن هم پیوسته از دو جنبه، یعنی: از بعد اجتماعی (نیایش جمعی) و در ارتباط با مناجات‌های مندرج در متون مقدس (از جانب خدا برای انسان) یا ادعیه بزرگان دینی از جمله حواریون مسیحی یا قدیسیین. اما اگر نیایش فردی، به ویژه دعای فیلسوفی (غربی) در این میان هر از گاهی از بعدی فراتر مورد توجه و تفسیر قرار گرفته باشد، در اغلب موارد جز از وجه فلسفی نیایش (عموماً به طور کلی) از دید اندک فیلسوفان متألهی چون سورن کیرکگور یا گاهی حتی فرانتس فن بادر^۱، سخنی به میان نیامده و حتی بررسی غیرفلسفی نیایش‌های خود این متفکران نیز تقریباً هیچ‌گاه انجام نگرفته است. روی هم رفته باید اذعان داشت که جنبه زبانی نیایش‌های فردی (و حتی جمعی) اسلامی و/یا شرقی (در ایران) به طور کل پیوسته مورد غفلت قرار گرفته و تا به امروز چه به صورت مجزا و چه مقابله‌ای، تطبیقی یا میان‌رشته‌ای ناپژوهیده مانده است، حال آن‌که گرچه تا کنون در نیایش‌های دیگر نقاط جهان (به ویژه غرب) به همین وجه توجه شایانی نشده، اما دست‌کم اشاراتی پراکنده و بیش‌تر فلسفی - دینی بدان (در قالب متن یک سخنرانی و دو کتاب) یافت می‌شوند که اشاره به آن‌ها خالی از لطف نیست، هرچند که با موضوع پژوهش حاضر تماماً هم‌سو نباشند.

حال بپردازیم به نام‌ها و منابع اندک موجود که از جهاتی با پژوهش حاضر مرتبط می‌باشند. در آثار مکتوب زبان پارسی دست‌کم یک مثال بارز، یعنی مقاله‌ای کوتاه به نام «نیایش فیلسوف»^{□□□} (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹)، و در منابع پراکنده اینترنتی نیز اندک سخنرانی‌هایی مکتوب از فلاسفه معاصر کشور (داوری اردکانی، ۱۳۹۷) به چشم می‌خورند که (هر دو) راهی خلاف سنت دیرینه

^۱. Franz von Baader (1765-1841)

اندیشه‌ستیزی اشعری مسلکانه پیش گرفته و بر آنند که نیایش و تفکر عقلانی منافاتی با یکدیگر نداشته و ندارند. اما چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، در این نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، برخلاف جنبهٔ عقلانی و فلسفی، به وجه زبانی نیایش پرداخته نشده است و تنها از این جهت که فلسفه و نیایش، یعنی نظام عقلی - استدلالی و فلسفی را هم‌سوی هم می‌دانند، در زمرهٔ منابع مرتبط با این پژوهش به شمار می‌آیند.

در سوی دیگر، یعنی از میان منابع غیرفارسی‌زبان که به طور خاص به حیطهٔ آلمانی‌زبان محدود می‌شوند، دست‌کم به دو - سه منبع کمابیش مرتبط برمی‌خوریم. نخستین آن‌ها متنی است بسیار مختصر که خود برگرفته از سخنرانی یا به عبارتی خطبه‌ای کلیسایی می‌باشد و در عنوان آن صراحتاً به «زبان دعا» (Joachim, 2019) اشاره شده، هرچند که در منبع فوق که بیانیه‌ای خطاب به روحانیان مسیحی برای برگزیدن زبانی مناسب در گفت‌وگو با مخاطبان می‌باشد، منظور از این زبان نیایش، وجه اجتماعی و کلی آن است. دومین منبع (مرتبط با زبان نیایش) کتابی است کم‌حجم با عنوان «آموزهٔ مختصر زبان دعا» (Schaeffler, 1988) از فیلسوف معاصر و فقید آلمانی، ریشارد شفلر که عمدتاً در زمینهٔ فلسفهٔ دین و تاریخ قلم‌فرسایی کرده است. البته منظور از زبان دعا در کتاب یاد شده و دیگر منابع (پایین) اصولاً وجه فلسفی^{۱۱۱} - دینی (و نه زبان‌شناختی) آن در کلیسای کاتولیک در قالب نیایش‌سرایی و در ارتباط با کلام خدا یا ادعیهٔ بی‌نام حواریون است که از سوی پژوهشگران معاصر چون ووست - لوکل (see Wüst-Lückl, 2007) مورد واکاوی قرار گرفته. در وهلهٔ بعد بایستی کتاب دیگری از فیلسوف یاد شده به نام «دعا و برهان - دو طریقهٔ سخن از خداوند» (Schaeffler, 1989) و مقاله‌ای کوتاه از ترستین شرایبر با عنوان «دعا به مثابهٔ عمل زبانی از دید ریشارد شفلر» (Schreiber, 2014) که به تحلیل آن کتاب می‌پردازد را نام برد که ناظر بر ابعاد جمعی و معنا - کاربردشناختی فلسفه و زبان نیایش به طور کل، به ویژه در کلیسای کاتولیک و نیایش‌های عام بوده و با مقالهٔ حاضر تنها هم‌پوشانی‌ای لفظی دارد. همان‌طور که پیداست در هیچ‌یک از منابع یاد شده (به جز تا حدودی در دو منبع آخر) ذکری از زبان استدلالی و/یا شهودی فلاسفه در مقام سخن با خداوند و نیز بعد زبان - هستی‌شناختی آن نیست. جز این (ها)، تا جایی که نگارنده به جست‌وجو پرداخته، در هیچ منبع مستقل و موثق دیگری به ابعاد زبانی نیایش (به طور عام و به ویژه فلاسفه [ی متأله]) با پروردگار اشاره نشده است. باقی منابع کم‌اهمیت‌تر آلمانی برای این پژوهش نیز بیش‌تر در ارتباط با فلسفهٔ دعا (see Wolf, 2020; Lambert, 1978) و نیز زندگی و اندیشه‌های (فارابی و) کیرکگور، دو فیلسوف متأله برگزیده، می‌باشند که به دلیل ارتباط موضوعی اندک آن‌ها از ذکر نامشان در این بخش چشم‌پوشی می‌کنیم.



۳-۱. ضرورت، اهمیت و اهداف پژوهش

در راستای بیان ضرورت و اهمیت مقاله حاضر، شایسته است نخست سیر تکاملی روی آوردن و پرداختن علمی - نظری به وجوه گوناگون نیایش در ایران و فراسوی مرزهای آن اندکی مورد مذاقه قرار گیرد تا هست و بود این حیطة در طول تاریخ و نیز گام‌های بعدی (از جمله اهداف تحقیق) برایمان روشن تر شود. چنان که می‌دانیم نگاه قدسی به جهان و سخن گفتن با پروردگار در ایران از دیرباز سنت عملی دیرینه‌ای داشته و متون دینی بازمانده از زبان‌های کهن ایرانی که بدون استثناء در همه دوره‌ها به ستایش و نیایش یزدان پرداخته‌اند^۷، گواهی بر این مدعا هستند. این سنت پس از گرویدن ایرانیان به اسلام، به ویژه در سده‌های نخستین (و میانه) پس از اسلام، در قالب زبان دینی رایج (عربی) نه تنها اهمیت خود را از دست نداد بلکه به نوعی بیش‌ازپیش تداوم و گسترش یافت. آثار برجای مانده از بزرگان دین، حکمت، فلسفه و ادب ایران‌زمین مانند نیایش فیلسوفانه فارابی، خواجه‌نصیر و دیگر بزرگان با خداوند در این چارچوب شکل گرفته‌اند، هرچند با رنگ و بویی دینی - فلسفی و متمایز از دیگر نیایش‌های رایج زمانه. هم‌زمان نوع دیگری (غیرمستقیم و توصیفی) از نیایش و ستایش دادار در متون ادبی و حکمی زبان فارسی به وجود آمده و تا سده اخیر نیز ادامه یافت که بیش‌تر در دیباچه و سرآغاز (نسخ) کتب مزبور به چشم می‌خورد و کارکرد آن پرداختن غیرمستقیم به مدح پروردگار از دیدگاه انسانی و برای مخاطب انسانی بود (برای نمونه دیباچه گلستان). این نوع ثنای ادبی خداوند قاعداً با نیایش مستقیم فلسفی - دینی پیش‌گامانی چون فارابی از نقطه نظر کارکرد و مخاطب تفاوت داشت، به ویژه از این جهت که در مورد نخست تقریباً هرگز بیم و امید اندیشناک، تفسیری - تجویزی و دیالوگ‌وار نهفته در متون فلسفی در مقام سخن گفتن با خداوند آشکار نگشته و در آن صرفاً به روندی توصیفی و خطی بسنده می‌شد. البته در حوزه دین و عرفان تحلیل‌ها و تفاسیر کلی متون مربوط رنگ نباخته بودند و بزرگان هر دوره را به خویش وامی‌داشتند. در زمانه کنونی، با بلوغ نسبی اندیشه‌ورزی و ارج نهادن بدان، نیز ورود مبانی دانش جهانی به حوزه دانشگاهی در ایران و به کار بستن آن در همه موارد از جمله متون دینی و نیایش، باب دیگری (به ویژه علمی - استدلالی) به روی تفسیر هرگونه اثر و متنی گشوده شد. برگزاری نخستین همایش‌ها در ارتباط با دعاپژوهی و پرداختن نظری به نیایش در حال حاضر نمونه بارز این رویکرد مثبت به وجوه دیگر (غیر - عملی) نیایش می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر و کلی، در ایران پس از اسلام (به ویژه دوره سامانیان) حرکت از سنت متعصب و خشک به سوی الهیات فلسفی بوده که گرچه پیوسته رو به رشد بوده اما در هر دوره تاریخی نیز سردمدارانی بزرگ چون فارابی، پورسینا، سهروردی، خواجه‌نصیر و صدرالدین شیرازی را به خود دیده است که با جریان‌های متعصب و خردستیز زمانه سر سازگاری نداشته و هر یک به نوعی به مناجات علمی و عملی پرداخته‌اند. تا این که در روزگار ما استادانی چون ابراهیمی دینانی سرانجام از این حقیقت همواره

مورد کتمان که نیایش و اندیشه با هم منافاتی ندارند، پرده برداشته‌اند. پس با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پرداختن به وجوه گوناگون نیایش در ایران - با احتساب فرازهای زودهنگام در هزاره نخست و نیز فرودهای مرتبط با خام‌اندیشان و متعصبان - روندی غیرثابت اما در کل رو به رشد داشته، هرچند در برهه‌هایی از تاریخ (هم‌چون دوره مغول و قاجار) به طور عام از جنبه فکری - تحلیلی و حتی زبانی آن کاسته و بیش‌تر به حیطة توصیف محض محدود شده است. در مقابل اما در جهان پسامدرن غرب (و با قیاسی کلی احتمالاً در سراسر جهان) شاهد روندی از لحاظ علمی و عملی رو به زوال در حیطة نیایش‌پژوهی هستیم، چراکه آن سوی مرزهای ایران و به عبارت دقیق‌تر در جهان غرب، ماجرای رشد فهم همگانی دینی - نسبت به ایران و جهان اسلام - در مسیری وارونه حرکت کرده. بدین منوال که در آن سرزمین‌ها و ملل دست‌کم از زمان فلاسفه برجسته‌ای چون اسپینوزا^۱ و به ویژه کانت^۲، یعنی حداکثر از اواخر سده ۱۸ میلادی، به مرور از سازگاری و سازش خردمداری^۳ و روشنگری^۴ با دین و به طور مثال نیایش کاسته شده^۵، سنت دینی عقب‌نشینی کرده و غربیان با ظهور مدرنیسم و سکولاریزه شدن/کردن جهان غرب، به ویژه اروپا، از سازش‌ناپذیری و اختلاف فلسفه و دین - و به معنای مد نظر ما: نیایش - سخن به میان آوردند. اما بایسته است در این ارتباط، تک‌ستارگان آفاق تفکر فلسفی - دینی، یا به عبارت دقیق‌تر، نمونه‌های بارز مخالفان سکولاریزه کردن زندگی دینی افراد و حامیان پرداختن به فلسفه نیایش در غرب، یعنی فلاسفه متألهی هم‌چون سورن کیرکگور دانمارکی و فرانکس فن بادر آلمانی که در زمان خود (سده ۱۹ میلادی) نیز مخالف جریان عمومی تفکر پیش می‌رفتند را از یاد نبریم. هم‌چنین گزین‌گویی‌های یوهانس شففلر^۵ آلمانی با نام‌واره لاتین آنجلوس سیلیسیوس^۶؛ - شاعر، متأله و پزشک اهل نواحی شرقی آلمان -، که تقریظ‌های عمیقاً مذهبی و عمدتاً عرفانی او در زمره معتبرترین آثار ادبیات باروک به شمار می‌آیند، دو سده پیش از افراد نام‌برده حاکی از نزدیکی شعر (غنائی) و نیایش‌اند و از معاصرین نیز، همان‌گونه که در بخش پیش بدان اشاره شد، ژان-کلود ولف^۷، استاد فلسفه دانشگاه فرایبورگ سوئیس هم به تازگی کتابی به نام «فلسفه دعا» به رشته تحریر درآورده که خود نشانگر ضرورت بررسی وجوه فلسفی و اندیشمندانه این عمل دینی در عصر کنونی‌ست، عصری که از سوئی با پسامدرنیسم غربی و دوری و انتقاد از دین و از دیگر سو با کشتار و فعالیت‌های مخربانه و سلفی‌گرایانه افراط‌گرایان مسلمان‌نما شناخته می‌شود. علاوه بر این برخی از فلاسفه

1. Baruch de Spinoza (1632-1677)

2. Immanuel Kant (1724-1804)

3. Rationalismus

4. Aufklärung

5. Johannes Scheffler (1624-1677)

6. Angelus Silesius

7. Jean-Claude Wolf (1953-...)



و جامعه‌شناسان بزرگ معاصر هم‌چون هابرماس^۱ نیز با اتکا به نوشته‌های کیرکگور به این امر پرداخته‌اند که آیا نیایش قابلیت سکولار شدن را دارد که پاسخ‌شان با استناد به این فیلسوف متأله دانمارکی همواره منفی بوده است (see Hallensleben^۲, 2020).

حال پس از این پیش‌درآمد تاریخی - تکوینی بر نیایش (عملی) و نیایش‌پژوهی در ایران و غرب، و روشن شدن ضرورت پرداختن به چنین موضوعی که برای ایرانیان در طول تاریخ همواره حائز اهمیت بوده و در جهان غرب نیز با ظهور جریان‌های تندرو و افراطی مذهبی (غربی و شرقی^۳) به شکلی متفاوت از گونه سنتی و دیرینه آن در سده‌های گذشته، کم‌کم اهمیت می‌یابد، شایسته است به صورت خلاصه به اهداف پژوهش حاضر پردازیم که عبارت‌اند از: تأکید بر انطباق وجوه عملی و علمی نیایش نزد فلاسفه متأله؛ گشودن باب مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه دین - نیایش - پژوهی و ارتباط آن با دیگر علوم انسانی؛ بررسی نیایش فلسفی از دیدگاه تطبیقی و میان‌رشته‌ای (به ویژه از دید زبانی) با نظر به فلاسفه بزرگ شرق و غرب (اسلامی و مسیحی)؛ کشف و تشریح شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و اصطلاحات تخصصی (فلسفی) در متن نیایش‌های دو فیلسوف متأله ایرانی و دانمارکی، یعنی فارابی و کیرکگور، و تقابل آن‌ها با هم؛ مطالعه، برجسته‌سازی و تبیین ملاحظات مربوط به بینامتنیت^۲ و ارجاع نیایش‌های فلسفی مزبور به کتب مقدس و صحف ادیان ابراهیمی؛ و در نهایت ذکر دغدغه‌های هستی - معرفت‌شناختی و دل‌شوره‌های قدسی فلاسفه نام‌برده که منسوب به نحله‌های گوناگون سنت فکری شرقی و غربی‌اند. پیداست که پرداختن به ابعاد گوناگون نیایش که عمدتاً فراتر از ساحت دین رفته و در این پژوهش با فلسفه و زبان‌شناسی نیز هم‌پوشانی دارند، می‌تواند به شکل‌گیری پژوهش‌های مشابه آینده در ارتباط با موضوعات (و افراد) مشابه دیگر در این حوزه و حیطه‌های نزدیک به آن منجر شود و دستاوردهای گران‌بهای را برای رشته‌های نام‌برده (به ویژه مطالعات ادیان) به همراه آورد.

۱-۴. فرضیه(ها) و روش پژوهش

مهم‌ترین و بارزترین فرضیه‌های این مقاله که از نوع کیفی، تفسیری و مبتنی بر متن می‌باشد، در سطور زیر بازتاب می‌یابند: آنچه که در اثنای خوانش، مقابله و طبقه‌بندی و تفکیک نیایش‌های گوناگون بشری بیش از همه به چشم می‌خورد این است که آدمی با انواع گوناگون نیایش با خداوند که با بصیرت و شهود قلبی و استدلال، یکی از این دو و گاه حتی به شکل کورکورانه انجام می‌شوند، روبه‌روست؛ نیایش (احتمالی) فلاسفه بایستی به نوع اول و یا دوم تعلق داشته و از روی آگاهی و اندیشه باشد. در گام بعدی فرض بر این است که چگونگی، شیوه(ها) و محتوا یا بار معنایی

1. Jürgen Habermas (1929-...)

2. Intertextualität

- معرفتی نیایش فیلسوفان متأله نه تنها از دیگر افشار خداپرست و مؤمن، بلکه حتی از شیوه پرداختن دیگر فلاسفه که لزوماً تعهدی به دین و خدا ندارند، به امر قدسی و نظر ایشان نسبت به مناجات آشکارا قابل تمایز است. این تمایز اما تنها وجه معنایی و معرفتی ندارد، چرا که اختلافات جز آن در لفظ، اصطلاحات و به طور کلی در زبان ایشان جاری و قابل تشخیص است. هم‌چنین از جهت دیگر، نگارنده به صورت پیشینی^۱ بر این گمان است که زبان نیایش فیلسوفان دین‌دار در سراسر جهان شباهات زیادی با هم دارد، هرچند اختلافات نیز بسته به نزدیکی و دوری زبان‌ها، حوزه‌های فرهنگی، منش و شخصیت فلاسفه مزبور گریزناپذیرند. از مجموع همه این موارد می‌توان در نهایت بر این باور بود که توجه به ابعاد زبانی و زبان‌شناختی نیایش فلاسفه، راهی است مستقیم و هموار برای پی بردن به دغدغه‌مندی اندیشمندان و آموزه‌های هستی - معرفت‌شناسانه ایشان که در اعصار گوناگون در ساحت دین و فلسفه تبلور یافته‌اند.

در ارتباط با روش پژوهش حاضر باید خاطر نشان کرد که مطالعات و تحقیقات علوم انسانی در رشته‌های وابسته به فلسفه، ادیان و زبان - گرچه نه همیشه، اما - عموماً از نوع کتابخانه‌ای، با استناد به متون تاریخی و مبتنی بر ارزیابی‌های فردی می‌باشند که مقاله حاضر نیز از این قاعده مستثنی نیست. به علاوه از آنجا که این تحقیق، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از نوع کیفی، تحلیلی (و به صورت موردی توصیفی) و قیاسی است، در آن به جای صحبت از جامعه آماری، روش نمونه-گیری و مبانی پژوهش‌های کمی، سخن از متن، پیکره متنی (نیایش‌ها) و تجزیه و تحلیل متنی بر پایه نظریات زبان‌شناختی و تا حدودی فلسفی به صورت میان‌رشته‌ای - تطبیقی می‌باشد. به دلیل پراکندگی رشته‌ای و غیر قابل جمع بودن این نظریات از عنوان کردن تک‌تک آن‌ها در این بخش خودداری کرده و خواننده گرامی را به بخش اصلی ارجاع می‌دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. a priori



۲. نیایش در عمل و علم

۲-۱. پیش‌درآمد: تعاریف و انواع

در بخش نخست مقاله (مقدمه) و در راستای برجسته‌سازی اهمیت و اهداف پژوهش، به ویژه سیر تکاملی پرداختن علمی به نیایش در ایران از دوران باستان تا کنون و نیز تا حدودی در غرب (اروپا) تشریح شد. زین رو در این فصل به صورت خلاصه و کلی به هر دو بعد علمی و عملی نیایش با خداوند اشاره می‌شود که بسته به تعریف و تعیین جهت آن (از جانب خدا یا انسان) و نیز مخاطب و دیگر عوامل تاریخی - اجتماعی متفاوت بوده و در زمان‌های مختلف فراز و فرودهایی را به خود دیده است.

جهت پی بردن به چیستی و تعریف نیایش یا دعا که به طور عام به عنوان کوشش انسان برای ارتباط با خدا به شکل جاری شدن کلامی ستایش‌آمیز بر لب و یا حرفی مکتوم در دل و سر شناخته می‌شود، بایستی نخست به واژه‌نامه‌ها و کتب مرجع مراجعه کنیم. فرهنگ‌نامه عمید (۱۳۶۴، ۹۵۳) دعا را واژه‌ای عربی برشمرده که مترادف است با «درخواست، نیایش، درخواست از خداوند و کلماتی که در اوقات مختلف در مقام استغاثه از خداوند و طلب آمرزش یا درخواست خیر و برکت و برآورده شدن حاجت بخوانند»، از سوی دیگر واژه فارسی معادل دعا، یعنی نیایش که برگرفته از پارسی میانه نیایش^۱ است نیز به معنی «دعا، آفرین، ستایش، پرستش، دعا از روی تضرع و زاری» می‌باشد (همان، ۱۹۳۰). پس این اختلاف لفظی و انطباق معنایی ما را به یک حقیقت واحد رهنمون می‌سازد و آن اظهار فروتنی و ناتوانی با خلوص و صداقت به درگاه پروردگار و هم‌زمان ستودن ذات و صفات آفریدگار متعال است که از دیرباز، چه در ایران باستان و چه پس از اسلام، در میان اقوام ایرانی رایج و پسندیده بوده است. این بیت از حکیم فردوسی توسی نیز شاهدهی بر این مدعاست: «همیدون به زاری نیایش گرفت جهان‌آفرین را ستایش گرفت» (فردوسی، ۱۳۸۱). اما در میان اقوام و ملل دیگر نیز دعا و نیایش تعریف چندان متفاوتی با حوزه زبانی - دینی ایرانی - اسلامی نداشته و به طور خلاصه متشکل است از «تمرین اصلی ایمان در بسیاری از ادیان. روی آوردنی آیینی به صورت کلامی یا غیرکلامی و یا آزاد به ذاتی متعالی [خداوند ...] یا نایب و ولی او [فرشته، پیامبر ...]» (Botha, 2018, 35) که به شکل اجتماعی و جمعی آن عموماً وابسته به متنی از پیش نگاشته و تعیین شده است. البته نویسنده دعا ممکن است نا -شناخته باشد. چنانچه نیایش فردی (شفاهی یا مکتوب) باشد، احتمال پیروی نکردن کلام یا متن آن از شیوه سخن و نگارش ادعیه رایج دینی - مذهبی مرتبط و ایجاد نوآوری در زبان آن کمی بیش‌تر است.

^۱. niyayışn

در باب چگونگی انجام دعا بازمی‌گردیم به تعریف پیشین، چرا که با توجه به آن چه که در بالا بدان اشاره شد، دو نوع اصلی نیایش، با بهره‌گیری از قوه نطق و به عبارتی سخن گفتن، یا بدون سخن و به شیوه‌ای آیینی‌اند. نوع یا گونه دوم که از موضوع این پژوهش خارج است، خود شامل انجام مناسک دینی و آیینی از جمله سوزاندن چوب‌های معطر، قربانی‌های غیرانسانی، حرکات نمادین بدن و غیره می‌باشد. نوع کلامی نیایش که صرف نظر از توانایی سخن گفتن ظاهری انسان^[۱۱]، با قوه اندیشه او نسبت مستقیم دارد و در نوشتار نیز بازتاب می‌یابد، نوع غالب و مد نظر ماست. در گام بعدی می‌توان نیایش را از جهت طرفین شریک یا درگیر آن تقسیم‌بندی کرد، بدین منوال که نوعی از نیایش از عالم بالا و الهی است و با وحی کلام قدسی توسط او به پیامبران به بشر رسیده و انشا شده است، کتب آسمانی هم‌چون قرآن دربردارنده چنین نیایشی‌اند. پس از نیایش از جانب پروردگار و تعلیم متن و محتوای آن به بشر که موضوع این مقاله نیست، به نیایش انبیاء و اولیاء، معصومان و پاکان به درگاه خدا می‌رسیم که در طول تاریخ در کنار کتب مقدس ادیان، به صورت شفاهی و سپس کتبی روایت و حفظ شده‌اند. زبان چنین نیایش‌هایی اغلب آهنگین بوده و در بالاترین درجه از بلاغت به وصف خدا، ستایش او و فروتنی به درگاهش پرداخته‌اند. خود این نیایش‌ها به دو نوع دیگر قابل تقسیم‌اند: نخست سخنی که ایشان با زبان و درک خود از الوهیت به صورت توصیفی و مستقیماً خطاب به پروردگار گویند، دوم نیایشی که توسط ایشان برای سایر بندگان خداپرست تجویز و توصیه شده. از دیگر انواع ممکن و خاص نیایش که لزوماً در همه زمان‌ها و مکان‌ها و میان همه اقوام موجود نبودند، دعای اندیشمندان دین‌دار به آستان کردگار است، این نوع از نیایش که موضوع تحقیق حاضر است در فصول بعد بیش‌تر تشریح می‌شود. نیز از نیایش عرفا نباید غافل شد که معمولاً با زبانی غیرعادی و همراه با خرق عادت‌های کلامی، شطحیات و خالصانه با خداوند سخن می‌گویند. پس از این‌ها با اقشار دیگر خداپرست و انواع دیگر دعا روبه‌رو می‌شویم که زبان آن‌ها بسته به گروه هدف، یعنی عابدان، زاهدان و مردمان عادی، نمایان‌گر طیفی نه‌چندان متغیر و عموماً محاکاتی اما غالباً ساده، خالصانه و بدون پیش‌شرط است. تا این‌جا به انواع نیایش بسته به سطح درک و مقام نیایش‌گر پرداختیم که به ویژه در تغییر زبان متن یا کلام آن تأثیر مستقیم دارد. انواع دیگر نیایش را که بیش‌تر به ابعاد عملی و زبانی (- نوشتاری) آن بازمی‌گردند، می‌توان خلاصه‌وار چنین برشمرد: نیایش عادت‌گونه و سنتی در مقابل نوع پویا و نوآورانه. شایان ذکر است که از دید زبانی و متنی، مورد نخست (سنتی) را می‌توان در مدخل و دیباچه بسیاری از کتب (خطی) قدیمی یافت که نویسندگان آن‌ها با تقلید از دیباچه‌های ادبی - دینی پیشین، قصد پیمودن راهی مشابه و آراستن کتب خود به ثنای خداوند را داشته‌اند، در حالی که نیایش‌های متفکرانه و ابداعی فلاسفه متألهی چون فارابی و خواجه‌نصیر توسی به دلیل به کار بردن اصطلاحات تخصصی (صرف نظر از ذوق ادبی) و غیرقابل تقلید بودن، عموماً به تمامی و بدون تغییر



در میان کتب دیگر نویسندگان یافت می‌شوند، به ویژه که چنین نیایش‌های مستقل، کوتاه و منحصربه‌فردی که بایستی به عنوان نیایش اندیشناک و اصیل بازشناخته شوند، اساساً صرف نظر از بعد فردی آن، جهت برانگیختن و تحریک قوای عقلانی مردم نگاشته شده‌اند و نه برای زینت بخشیدن به کتب و دفاتر فلسفی و ادبی.

۲-۲. نیایش‌ورزی در مقام عمل

چنان‌که می‌دانیم عمل نیایش فی‌نفسه از زمان‌های کهن و حتی پیش از ظهور ادیان یگانه‌پرست باستانی و توحیدی محض وجود داشته است. پرستش نیرو یا نیروهای فراطبیعی که عموماً الهگان و خدایانی قهار بودند، کسب خشنودیشان اغلب قربانی انسانی یا حیوانی می‌طلبید و از سوی اقوام بدوی پیشاتاریخی به شکل بت‌واره (کالبدی مادی می‌یافتند و یا به اشکال دیگر (دست‌کم به نام) در میان اساطیر ملل باستانی ستوده می‌شدند، امری از لحاظ تاریخی واضح و به اثبات رسیده است. بدیهی است که بشر در زمان فوق‌هنوز به درکی روشن و قدسی از الوهیت نرسیده بود. اما انسان با ظهور ادیان توحیدی و دعوت پیامبران به سوی خدای مهربان و واحد، منع قربانی‌های خشونت‌بار و دیگر اعمال شنیع، اندک‌اندک به بلوغ فکری (نسبی) دست یافته و وارد ساحت بالاتری شد. حال دیگر نیایش خداوند فقط با اعمال آیینی انجام نمی‌شد، بلکه انسان که وجه تمایزش از دیگر جانداران، قوه نطقش بود و هست، زان پس با بهره‌گیری از زبان با پروردگار سخن می‌گفت. نمونه این مناجات‌ها که با زبان بشری با خدای واحد صورت گرفته و دست‌کم از هزاره‌های پیش از میلاد بر جای مانده‌اند، نیایش‌های سپس‌تر مکتوب شده برخی پیامبران هم‌چون حضرت ابراهیم (ع)، موسی^۱ (ع)، عیسی (ع) و نیز سروده‌های (گات‌های) آشور زرتشت است. از نیایش‌های نخستین پیامبران ابراهیمی و غیره که بگذریم به خاتم پیامبران (ص) می‌رسیم که (احادیث و) ادعیه ایشان نیز در میان پیروان اسلام تا کنون سینه‌به‌سینه روایت شده‌اند. زبان نیایش در موارد ذکر شده متناسب به پیروان ادیان ابراهیمی بوده که از یک سو گستره وسیع جغرافیایی از جنوب شرقی و نواحی میانی تا غرب قاره پهن‌اور آسیا، بخش‌های زیادی از آفریقا و حتی شرق اروپا را در بر گرفته (اسلام) و از سوی دیگر پراکنشی قاره‌ای در جوامع عمدتاً سکولار امروزی، به ویژه اروپا، امریکا، نیز آفریقا و اقیانوسیه و حتی آسیا دارد (مسیحیت و تا حدودی دین کلیمی). هرچند زبان نیایش از دید الهی (آسمانی) در اصل خالص، صادقانه، وحدانی و زین‌رو در همه‌جا و همه دوره‌ها کمابیش یکی است، اما به اعتبار تنوع اقوام، ملل و زبان‌های گوناگون موجود در جهان می‌توان از دید زمینی (کثرت‌گرایانه) و تاریخی - زبان‌شناختی از زبان‌های نیایش بشر با خداوند سخن گفت. در هر حال وجه مشترک زبان حال و قال این نیایش‌ها میل به سخن با خدایی یگانه، اظهار عجز در آستان الهی، طلب بخشش/بخشایش در دو جهان به شیوه‌های سلبی و ایجابی است. بنا بر آن‌چه تا کنون گفته شد، نیایش در عمل، سابقه‌ای دیرینه در میان اقوام گوناگون بشری داشته و برخاسته از روح و

جان تشنهٔ انسان‌هاست که هر یک به شیوه‌ای در جست‌وجوی سرچشمه‌ای قدسی برای بالودن روان خویش از زنگار گیتی و متعلقاتش بوده‌اند، خواه با شیوه‌ای راستین و نیایش به درگاه ایزد یکتا و خواه از راه‌های نامعمول کهن و متناسب با افکار انسان بدوی. در دوران کنونی نیز شاهد آنیم که (مبادرت ورزیدن به) این عمل فرازمانی که گویا خود تمرینی است برای یادآوری خاطرات نامکتوب عهد الست، علی‌رغم پیش‌رفت شتابناک فناوری در دوران پسامدرن و حتی در مناطق سکولار جهان نیز هم‌چنان به قوت خود باقی است.

۲-۳. نیایش پژوهی به مثابهٔ دانش و آموزه

نیایش در مقام دانش یا دعاپژوهی که از لحاظ تاریخی نسبت به پرداختن به عمل نیایش تأخر داشته و از قدمتی نه‌چندان طولانی برخوردار است، در جهان غرب که بیش از دویست سال است دوران مدرن و سکولار خود را از سر می‌گذراند، سابقه‌ای بیش از صد سال دارد. این در حالی است که در میان کشورهای شرقی هم‌چون ایران که پرداختن به عمل نیایش در آن‌ها دیرینه‌تر و نیز دامنه‌دارتر و پربسامدتر است، اشتغال به علم و پژوهش در این حیطه به تازگی رخ داده که هرچند اتفاقی مبارک است، اما اندکی دیر. نیک که بنگریم دیدگاه علمی و پژوهشی نسبت به فرایض دینی هم‌چون دعا وجوه مثبت و منفی خود را دارد. بعد مثبت نیایش پژوهی، فاصله گرفتن از عمل نیایش و پرداختن از جایی خارج از گود به ابعاد فراتر (فلسفی، معرفت - و هستی‌شناختی و حتی زبان-شناختی) این مسئله است که همواره به اندکی به تعلیق درآوردن موضوع مورد بحث و به بوتنهٔ نقد و بررسی گذاشتن آن نیاز دارد. این امر خود نویدبخش درک بهتر عمل نیایش بر پایهٔ تفسیر و تحلیل چپستی، چرایی و چگونگی آن، شناخت بهتر و وقوف به ضرورت نیایش و عدم تقلید کورکورانه است.^{۱۱۱} اما در عصر حاضر که در کنار دانش نظری و محض، دانش‌زدگی (تجربی) و نگاه آماری و کمی نیز کمابیش وارد همهٔ حیطه‌های زندگی (شغلی، روزمره، ادبی و هنری) شده و به خود اجازهٔ ورود به ساحت‌های (اگر نه برتر، دست‌کم) موازی اما در هر حال نه زیردستِ خویش مانند فلسفه و دین را داده (جنبهٔ منفی)، ممکن است امر والا نیز به سادگی دستخوش تفسیر مبتنی بر عقل ابزاری و تقلیل آن به علم عینی و آمار گردد، حال آن‌که هدف از به‌کارگیری علم در راستای پی بردن به کنه نیایش و در حیطهٔ دین‌پژوهی، در اصل بهره‌گیری از دانش میان‌رشته‌ای و قوی‌تر کردن بار نظری و تفسیر بهتر این عمل است؛ بنابراین دانش و آموزه تا جایی که نگاهی تجویزی و یا جایگزین به دین/نیایش نداشته باشند، می‌توانند جنبهٔ معرفتی عمل نیایش را کمابیش تقویت کنند.

در راستای بررسی تاریخچه، شرح مختصر پیشینه و اوج و زوال پژوهش دعا در ایران و جهان باید دیگر بار سخنان آغازین این بخش و مقدمه را یادآور شد که راجع به سیر شکل‌گیری و قدرت



گرفتن علوم، فلسفه، ظهور مدرنیته، رشد فناوری و هم‌زمان با آن‌ها، زدودن یا رنگ باختن دین و فرایض دینی هم‌چون دعا بود و سرآغاز آن را بایستی دوره‌ی روشنگری و خردمداری (سده ۱۸ م.) و سپس عصر جدید (از سده ۱۹) در غرب دانست. طبیعی است که وقتی پدیده یا موضوعی حیاتی نابوده یا ناپدید می‌شود، دغدغه‌ی بشری درباره‌ی آن به این سادگی از میان نمی‌رود، بدین جهت آدمی به تحلیل علمی و پرداختن از نوعی دیگر به این نیاز بشری روی آورده و می‌کوشد نیاز و عطش خود و معاصرینش به مسئله‌ی مد نظر را به طریقی غیرمستقیم فرونشاند و/یا به سان متفکر و متأله دانمارکی، سورن کیرکگور، به قصد هشدار و بیداری دیگران بدین امر مبادرت می‌ورزد. دین -/ نیایش‌پژوهی سده‌های ۱۹ (آغاز قطعی) و ۲۰ (ابتدا دوران اوج و سپس فرودی موقتی) و نیز سال -های اخیر سده ۲۱ میلادی (فرازی تازه) در جهان غرب که بر تارک آن سردمداری چون کیرکگور می‌درخشد، برخاسته از این ضرورت انسانی است. پژوهش مد نظر هرچند در دوران معاصر به پویایی و پرمخاطبی اعصار گذشته نیست، اما دست‌کم از لحاظ علمی اندکی تخصصی‌تر شده و خود به دو زیرشاخه‌ی دعاپژوهی نظری و تجربی تقسیم می‌شود که پرداختن بدان از چارچوب این مقاله خارج است. در ارتباط با فراز و فرود نیایش‌پژوهی در ایران دیگر بار متذکر می‌شویم که به دلیل نوپایی این شاخه از دین‌پژوهی در داخل کشور و عدم امکان پیگیری سیر خطی و منحنی تکاملی آن، هنوز نمی‌توان برای آن نقاط اوج و زوال احتمالی تعیین کرد، اما دست‌کم می‌توان مدعی شد که آغاز دیر هنگام آن مصادف است با خیزش دوباره‌ی این گرایش دینی در جهان (غرب) و این هم - نوایی خجسته و نیک است، چرا که از برهم‌کنش اندیشه‌های هم‌راستا و حتی متخالف، اغلب ایده - های نو و راه‌گشا زاده می‌شوند.

۳. نیایش‌پژوهی تطبیقی

۳-۱. اصول و قواعد (بایسته)

با وجود این‌که مقالاتی اندک و عمدتاً مجزا در حیطه‌ی درون - یا برون‌مرزی یافت می‌شوند که برای مثال به بررسی تطبیقی اندیشه‌های الهی و دعا در آثار دو یا سه متفکر مسلمان یا مسیحی، نیز نیایش‌های ادبی این و آن شاعر ایرانی و یا جهانی پرداخته‌اند، اما به دلیل بسامد کم پرداختن به چنین پژوهش‌هایی و احتمالاً عدم استقبال عموم از آن هنوز رشته/زیرشاخه‌ای به نام نیایش‌پژوهی تطبیقی در ایران و اکثر نقاط جهان وجود ندارد. زین رو جهت حرکت در چارچوبی علمی، دقیق و مبتنی بر حقایق بایستی پیش از این‌که پژوهشگران بی‌شماری به صورت شهودی یا تجربی سرگرم تحقیق در این زمینه شوند، اصول، موازین و قواعد این شاخه‌ی میان‌رشته‌ای بالقوه از علوم انسانی از پیش وضع، چارچوب‌ها و موضوعات ممکن و جالب توجه آن روشن، نقاط ضعف و قوت آن شناسایی شده و بستر و طرحی کلی از هست و باید تحقیقات مرتبط با نیایش‌پژوهی تطبیقی در اختیار

پژوهشگران (علاقه‌مند) قرار گیرد تا ایشان از تکرار راه‌های رفته پرهیز کرده، از داده‌ها و تفاسیر موجود در راستای پیش‌برد تحقیقات خویش سود جستند و به پیش‌رفت این حیطه یاری رسانند. در هر صورت اصول کلی این حیطه تطبیقی - میان‌رشته‌ای را که قاعدتاً با دین‌پژوهی/ادیان و تا حدودی فلسفه و زیرشاخه‌های آن (وجود - هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی) ارتباطی تنگاتنگ داشته و امکان پیوند آن با سایر حوزه‌های علوم انسانی (و غیره) نیز مطرح است، می‌توان از اصول کلی رشته‌های نام‌برده استخراج کرده و نیز با قواعد علم به خودی خود تطابق داد تا عاری از هرگونه کاستی و تناقض و جهان‌شمول باشد. برخی از این اصول و قواعد عبارت‌اند از: رعایت برابری اخلاقی و پرهیز از سوگیری‌های مبتنی بر برتری این یا آن دین، ملیت، خاستگاه و غیره؛ عدم برتری افراد فرهنگ و دین خودی بر غیر تنها به سبب خودی بودن یا برعکس، بلکه - در صورت نیاز به اثبات پیشی گرفتن یکی از سوژه‌های تحقیق بر دیگری - با برهان و دلایل متقن؛ ابتناء یافته‌های تجربی و تحلیلی بر واقعیات تاریخی و عدم تفسیر به رأی؛ بهره‌گیری از قیاس‌های موازی و ممکن (در مورد موضوعات سنجش‌پذیر با هم)؛ تحلیل و استنتاج صریح و بدون پیش‌داوری؛ دقت علمی و پرهیز از سخن و نگارش شهودی صرف و بی‌استناد؛ و غیره.

۳-۲. انواع (بالقوه)

اگر بخواهیم پیشاپیش انواع ممکن و بالقوه دعاپژوهی تطبیقی را در نظر آوریم، بایستی سویه‌های اصلی و گرایش‌های احتمالی آینده این حیطه را از دید موضوعی از هم تفکیک کنیم. در بخش‌های پیش و ذیل انواع نیایش (متن یا کلام دعا) به خودی خود، و نه در مقام سنجش با نیایش‌های دیگر، سخن از دعای طبقات و گروه‌ها یا افراد مناجات‌کننده (از پیامبران و عرفا و فلاسفه متأله تا عابد و زاهد و عامی) با خداوند به میان آمد. از منظری وابسته به آن که جهت‌گیری‌ای بینادینی و میان‌فرهنگی دارد نیز می‌توان طبقه‌بندی بالا را در حوزه نیایش‌پژوهی تطبیقی اعمال کرد. پس در گرایش تطبیقی و مقابله‌ای دعاپژوهی - اگرچه هنوز به مفهوم واقعی کلمه به منصفه ظهور نرسیده - می‌توان از یک سو و به ویژه به بررسی (تطبیق و تقابل) افراد، اقشار و طبقاتی از مردم (معصومین، عرفا، فلاسفه و غیره) که بناست با هم سنجیده شوند، پرداخت، - برای نمونه شخص فارابی و کیرکگور و آثار هستی‌شناختی نیایش بر شکل‌گیری شخصیت دینی و فلسفی این دو متفکر. از سوی دیگر می‌توان متون (نوشتاری) ادعیه یا به ندرت کلام (گفتاری) نیایش‌های قابل قیاس با یکدیگر را برابر نهاد و جز از ساحت دین (و احیاناً فلسفه) حتی به حیطه زبان و زبان‌شناسی گام نهاد. روشن است که پژوهش حاضر که بر اساس مذاقه در (زبان) متن نیایش‌های فیلسوفانه فارابی و کیرکگور شکل گرفته، از این نوع می‌باشد. اما هم‌چنین ممکن است موضوع مورد نظر فراتر از متن/متون و فرد/افراد قابل سنجش با هم بوده و البته در عین حال تطبیقی باشد. در این حالت



موضوع پژوهش میان‌رشته‌ای و/یا مقابله‌ای می‌تواند هم‌چون دو مورد قبل (از جهت قدسیت) از پایین به بالا، یعنی منحصر به نیایش‌پژوهی در دوره‌های تاریخی موازی یا متفاوت (بیش از) دو سرزمین گوناگون، در میان اقوام و ملل مختلف (شرقی و غربی) بوده و یا (از دید تعالی) از بالا به پایین، یعنی برای نمونه مرتبط با رویکرد ادیان گوناگون به دعا، نقش دعا در تزکیه و روان‌پالایی مقبول فرقه‌های مختلف ادیان آسمانی، تصویرشناسی وحی، انسان و غیره در نیایش‌های ادیان غیر-ابراهیمی و غیره باشد. البته بسیاری از انواع احتمالی و مفاهیم انتزاعی و/یا کمابیش عینی دیگر دعاپژوهی تطبیقی را نیز می‌توان در آینده به فهرست کوتاه بالا افزود.

۳-۳. جنبه‌ها و وجوه (ممکن)

نفس مقابله‌ای و (غالباً) میان‌رشته‌ای بودن دعاپژوهی تطبیقی که هنوز رسماً به عنوان شاخه آموزشی - پژوهشی در دانشگاه یا پژوهشکده‌ای موجودیت نیافته، توجه به ابعاد و جنبه‌های فراتری از حیطه‌های نزدیک به خود، یعنی دین‌پژوهی، را می‌طلبد. نیایش با آفریدگار جهان از سویی با هستی انسانی در ارتباط است که وی را از دیگر هستنده‌ها و به عبارتی باشنده‌ها متمایز می‌کند، از سوی دیگر درست همین نوع از هستی است که وی را در مقام انسان، معرفت و قدرت درک مقام الوهیت می‌بخشد. پس در وهله نخست بر دین‌پژوهی/ادیان است که از مجموعه مرتبط زیرشاخه-های فلسفی هم‌چون هستی-وجودشناسی، معرفت‌شناسی، حتی مابعدالطبیعه و غیره در راه تأسیس و گسترش رشته‌ای به نام نیایش‌پژوهی تطبیقی بهره گیرد. بدیهی است که هم‌سو کردن ماهیات تنگاتنگ به هم تنیده دین و فلسفه (در بحث متافیزیکی) در این راه را بایستی گام نخست دانست؛ البته تا جایی که منظور از نیایش، نفس و عمل آن به خودی خود باشد. چنان‌چه رشته احتمالی مزبور قصد پرداختن به ابعاد و زوایای مرتبط دیگری مانند متن یا کلام نیایش (به عنوان سخن گفتاری یا نوشتاری) و به طور خلاصه زبان دعا را داشته باشد، با حوزه زبان‌شناسی (متن، پیکره‌ای و غیره) و گاه حتی ادبیات (جهت بررسی ادبیت متن نیایش، برای نمونه آرایه‌های ادبی، قوافی، وزن و غیره) نیز ادغام خواهد شد. پر واضح است که میان‌رشته‌ای بودن این گرایش احتمالی آینده (نیایش‌پژوهی تطبیقی) را می‌توان بسیار بیش از این‌ها گسترش داده و در جست‌وجوی پیوند آن با حیطه‌های بیش‌تری از علوم انسانی و حتی دیگر رشته‌ها بود. از این جمله‌اند: تاریخ، جغرافیا، انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و جنسیتی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، و نیز آمار و غیره. باری، طبقه‌بندی و تعیین فهرستی از رشته‌های (احتمالاً) مرتبط با دعاپژوهی تطبیقی، قطعاً بسیار تخصصی‌تر و پیچیده‌تر از تلاش اجمالی فوق خواهد بود و نیازمند بررسی‌ای مفصل و همه‌جانبه در چارچوب خاص خود در آینده می‌باشد.

۴. نیایشگران اندیشمند: فارابی و کیرگور

۱-۴. ابونصر فارابی

از آن جایی که مذاقه در زندگانی، آثار و زمانه اندیشمندان، همواره نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه برای پی بردن به سیر و کنه اندیشه‌های ایشان است، پربی‌راه نیست که در این بخش و بخش آینده، نخست اندکی بدین مهم اشتغال ورزیم تا سرانجام در واپسین بخش به رویارویی و تقابل آراء، چپستی، چرایی و چگونگی نیایش دو فیلسوف متأله مد نظر با پروردگار روی آوریم.

ابونصر محمد بن محمد فارابی، فیلسوف، منطق‌دان و دانشمند چیره‌دست ایرانی در علوم گوناگونی چون موسیقی، ریاضیات، علم اجتماع (مدن)، اخلاق، سیاست بود که میان سال‌های (۲۵۸ یا ۲۵۹ تا ۳۳۹ ه. ق. (۹۵۰-۸۷۲ م.) در ایران فرهنگی و عصر زرین اسلام و سامانیان می‌زیست. وی زاده فاراب (روستای وسیج) و درگذشته در دمشق (و به روایتی در راه عسقلان) بود و اصالتاً از ایرانیان و پارسی‌زبانان فرارودان به شمار می‌آمد (see H. Busse, as cited in Gharagozlou 2055, 63; Gutas, 1999). از دوران کودکی و جوانی فارابی اطلاعات چندانی در دست نیست، اما همین اندازه می‌دانیم که وی در جوانی از فاراب (خراسان) برای تحصیل فلسفه و منطق نخست به بخارا و مرو و سپس به بغداد و حران رفته و به شاگردی بزرگان روزگار خود درآمد، اما دیری نپایید که به دلیل ذکاوت فراوان خود به مقام استادی رسید. پس از چندی به دمشق رفته و تا آخر عمر نیز در آن دیار به فلسفه‌ورزی و اشتغال به انواع دیگر دانش پرداخت. گزارش‌ها و روایاتی را که از زمان خود فارابی (به بعد) در باب زندگی وی وجود داشته، بیش از همه مدیون مورخانی چون ابن ابی‌اصیبه، ابن خلکان، بیهقی، قفطی، مسعودی و ابن ندیم هستیم که از این میان، دو مورخ نام‌دارتر، مسعودی و ابن ندیم، به زمان وی نزدیک‌تر بوده، حال آن‌که ابن‌اصیبه در نقل زندگانی فارابی برای آیندگان بیش از همه به امانت در روایت توجه داشته است (ر. ک. پورحسن، ۱۳۹۷، ۴۴-۴۵). به هر جهت التفات مورخان هم‌دوره این دانشمند حکیم (از جمله مسعودی) «بیش‌تر به وضع و تحولات تاریخی و حوادث مربوط به حکومت‌ها و فراز و فرود قدرت بود تا دگرگونی‌های فکری» وی (همان، ۴۶). زین رو و نیز به دلیل محدودیت حجمی پژوهش حاضر از بسیاری روایات در این ارتباط چشم پوشیده و به اهم مطالب، یعنی آثار و اندیشه‌های فارابی اشاره می‌کنیم.

پیش از هر چیز شایسته است به نقش فارابی در مقام آغازگر تفکر مستقل فلسفی (-دینی) در ایران و سرزمین‌های خلافت اسلامی - که جوامع دیگر (غربی) نیز سپس‌تر با ترجمه آثار وی به لاتین، بسیار از این اندیشه‌ها سود جستند - اشاره شود. گرچه پیش از وی اندک متفکران و فلاسفه‌ای هم‌چون کندی در جهان اسلام (-عرب) ظاهر شده‌اند، اما به سبب نوآوری اندیشمندان فارابی در حوزه فلسفه و دیگر دانش‌های رایج زمان خویش و تقدم ظهور وی به عنوان سرسلسله فلاسفه و مفسرین بزرگ جهان اسلام، وی را استاد الفلاسفه خوانده و بنیان‌گذار فلسفه اسلامی نیز می‌دانند. به علاوه موارد متعددی از جمله شرح و تفاسیر ارزشمند و راه‌گشای فارابی مانند *اعراض مابعدالطبیعه* (بر مابعدالطبیعه‌ی ارسطو) که خود در فهم پورسینا از ارسطو نقشی بزرگ و غیرقابل



انکار داشته، نیز تلاش وی برای آشتی دادن آراء حکمای بزرگ یونان (ر. ک. *الجمع بین الرأی الحکیمین الافلاطون الهی و ارسطوطالیس* که خود تفسیری تطبیقی در حوزه معرفت‌شناسی به شمار می‌آید)، در عین استقلال فکری مخصوص به خود و بی آنکه آن‌گونه که به غلط متداول شده دنباله‌رو ارسطو، افلاطون و یا فلوطین باشد (ر. ک. همان، ۹، ۱۹-۲۴، ۳۴)، و صدالبته طرح موضوعی آرمان‌شهری بشری (که البته تحقق آن تا کنون ناممکن نموده) باعث شدند وی در جهان اسلام (به تبعیت از نام‌گذاری ارسطو به عنوان معلم اول) معلم ثانی نیز لقب گیرد. در کنار این دو اثر ارزشمند، بایستی از دیگر آثار مهم فلسفی - حکمی و علمی فارابی مانند *آراء اهل المدینه الفاضله*، *فصوص الحکمه*، *احصاء العلوم*، *رساله فی ماهیه العقل*، *تحصیل السعادت*، *رساله الحروف*، *الموسیقی‌الکبیر* و *السیاسه المدنیه* نیز نام برد.

در باب اندیشه‌های فلسفی - الهی فارابی بایسته است که سخن بسیار گوئیم. اما با توجه به چارچوب محدود این مقاله همین اشاره بس که وی از سویی بی‌آن‌که بتوان او را نوافلاطونی‌ای مسلمان یا پیرو فلسفه مشایی دانست، از آراء فلاسفه یونان باستان و صدالبته دیگر اندیشمندان (از جمله مکتب ایرانی مرو) بهره گرفته و از سوی دیگر نوآورانه به طرح مباحث و مسائلی در حوزه فلسفه اسلامی پرداخته که تا آن زمان نامکشوف و مهجور بوده‌اند. طرح و نگارش نیایشی فلسفی با بهره‌گیری از زبان و اصطلاحات تخصصی این حیطه و نه به کمک لغات متداول دینی و عرفی برای نخستین‌بار در ایران و جهان اسلام، از جمله این ابتکارات فارابی می‌باشد. این امر ممکن است در وهله نخست شگفت‌آور و یا تنها در حوزه اسلامی قابل درک باشد، اما نیک که بنگریم «اهل فکر و تأمل بیش از سایر مردم با دعا و نیایش آشنایی دارند. بدین ترتیب فیلسوف متأله اهل نیایش است و نباید اشخاص از عنوان «نیایش فیلسوف» اظهار تعجب و شگفتی کنند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۱۴)، چرا که از خواص بارز تفکر ادراک حقایق، بازداري از غرور و تکبر، و به موازات آن شناخت حدود خویش و عقل قدسی است (ر. ک. همان، ۳-۵). پس «عقل چون بر حسب گوهر ذات خویش متوجه حق و حقیقت است، عظمت و شکوه حقیقت را درک می‌کند و در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آورد. تعظیم و تواضع در مقابل حقیقت نوعی «نیایش» است و عقل پیوسته از این فروتنی برخوردار است» (همان، ۱۲-۱۳)، و این نیایش استعاری عقل اگر به زیور واژگان نیز آراسته شود پا به ساحت زبان گذاشته و می‌تواند سوای ابعاد معمول دینی و فلسفی، مورد بررسی‌های گوناگون متنی - کلامی، معرفت‌شناختی و غیره نیز قرار گیرد. باری، نیایش فلسفی فارابی به نام *دعاء عظیم لابی‌نصر فارابی* که «در نص اول از مجموعه شهید علی پاشا ذکر شده است» (همان، ۱۷)، رساله‌ای مستقل نیست و از لحاظ کمیت کوچک‌ترین اثر اوست که به همین دلیل در فهرست کتاب‌های او نامی از آن برده نشده است. به جهت جلوگیری از پراکندگی تفاسیر، متن دعای فوق،

بررسی دقیق (زبانی - معرفتی) و تقابل آن با نیایش دیگر (کیرکگور) در بخش پایانی این مقاله از نظر گذرانده خواهند شد.

۲-۴. سورن کیرکگور

سورن اُبی کیرکگور^۱، متأله و فیلسوف، مقاله‌نویس، منتقد و نویسنده مذهبی دانمارکی و از تأثیرگذارترین متفکران سده‌های اخیر بود که به سال ۱۸۱۳ در کپنهاگ زاده شد و در چهل و دو سالگی (۱۸۵۵) بر اثر بیماری سل (ستون فقرات) در زادگاه خود درگذشت. وی در دوران پادشاهی سه تن از شاهان دانمارک، - که به دلیل چندتباری یا فراملیتی بودن، هم‌زمان بر نروژ و ایالات شمالی آلمان نیز فرمان می‌راندند - مقارن با رشد مدرنیته و فناوری روز، افول شاهنشاهی و جایگزینی نظام دموکراسی در اروپای شمالی می‌زیست. کیرکگور برخلاف فارابی که به ضرورت زمان خویش از موطنش دور و جهت تحصیل عازم سرزمین‌های غیرپارسی‌زبان شد، تحصیلات دانشگاهی‌اش را در دانشگاه شهر خود و در رشته الهیات آغاز کرد. اما وی به سبب چیرگی جو انتزاعی و ایده‌آلیستی فلسفه هگل^۲ در کپنهاگ (که بر الهیات نیز تأثیری مستقیم داشت)، و نیز تیزهوشی و ملال از آموخته‌های ناکافی دیری نگذشت که از ادامه راه دلسرد و برای تجربه معارف و مباحث جدید فلسفی راهی برلین (آلمان) شد و اندک زمانی در آن دیار رحل اقامت افکند تا در عین کسب تجارب جدید، در درس‌گفتارهای فلسفی شلینگ^۳، جانشین هگل، در دانشگاه برلین نیز شرکت کند، گو این‌که این مسئله به مذاق وی چندان هم خوش نمی‌آمد (ر. ک. کارلایل، ۱۴۰۰، ۵۳). کیرکگور سرانجام پس از اندکی تعلل در ادامه تحصیل، سفرهایی به سوئد و یوتلاند^۴ و تمدد اعصاب، از پایان‌نامه (در اصل دکتری اما در نهایت به کارشناسی ارشد تقلیل یافته) خود به نام مفهوم آبیرونی^۵ با ارجاع مدام به سقراط دفاع کرده و هم‌زمان در راستای کسب تعالی و گریز از زندگی‌ای یک‌نواخت و به زعم خود دور از دین (مسیحیت) راستین، از نامزد خود، رگینه آلسن^۵، جدا شده و باقی عمر کوتاه خود را وقف نوشته‌های فلسفی-الهیاتی‌ای کرد که رسالت زندگانی‌اش را در نگارش آن‌ها می‌دید. گرچه کیرکگور به دلیل جو رقابتی کپنهاگ میان فلاسفه (ی طرفدار هگل) از یک سو و متألهان و کشیشان مؤمن‌نما و متظاهر از سوی دیگر، هرگز فرصت تدریس در دانشگاه یا دریافت منصب کشیشی را پیدا نکرد، اما توانست چند باری در مراسم مذهبی، خطبه‌ها و نیایش‌های فلسفی خویش را قرائت و بسیاری از مردم زادگاهش را از جان با خویش همراه کند. اما

1. Søren Aabye Kierkegaard

2. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

3. (Friedrich Wilhelm Joseph) Schelling

4. Jylland (= Jütland)

5. Regine Olsen



درگیری‌های لفظی و هجویه‌های رقبا علیه او به مرور آن‌چنان شدت گرفت که وی، این انسان معاشرتی و راغب به گفت‌وگو، را به غایت منزوی و به پشت میز خود تبعید کرد. در باب زندگی و اندیشه‌های کیرکگور، به دلیل تأخر تقریباً هزارساله وی نسبت به فارابی و نیز ثبت وقایع روزانه و نامه‌نگاری‌های فراوان وی با دوستان و آشنایان، اطلاعات، تحلیل‌ها و تفاسیر زیادی در دست است، بخش چشم‌گیری از این کتب تحلیلی - تشریحی و حتی ترجمه‌های آثار کیرکگور به انگلیسی^۱ که عمدتاً در دوران اخیر به چاپ رسیده را بایستی بیش از همه مرهون استاد انگلیسی و جوان دانشگاه، بانو کلر کارلایل^۱، دانست که خود به فراگیری زبان دانمارکی اقدام کرده و علی‌رغم معاصر نبودن با این فیلسوف، با تیزبینی‌ای خاص در رسیدن به کنه حقایق زندگی و تشریح آرای وی بسیار موفق بوده است.

چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد، کیرکگور را به حق پدر راستین فلسفه اگزیستانسیالیسم (غربی) می‌دانند؛ فلسفه‌ای که در شکل نخستین و کیرکگوری خود ریشه در الهیات، خداباوری و دغدغه دینی داشت اما به مرور و پس از نزدیک به یک سده، توسط فلاسفه معاصر سرزمین‌های غربی دیگر (هم‌چون فرانسه و آلمان)، رنگی خداناباورانه به خود گرفته و/یا متکی بر هستی صرف انسانی به باشندگی در جهان فروکاسته شد، بی آن‌که در آن سخن از خدا و گفت‌وگو با او به میان آید. حال آن‌که در اگزیستانسیالیسم متقدم که کیرکگور، این فیلسوف دل (ر. ک. کارلایل، ۱۴۰۰)، آن را به ویژه در دهه ۴۰ سده ۱۹ میلادی پی‌افکنند، خدا آغاز و پایان جهان و دغدغه اصلی بشریت است. از نظر کیرکگور هرگونه فهم بشری بایستی مبتنی بر کلام کتاب مقدس باشد، گو این‌که چنین فهم و درکی به ویژه در زمانه او (و پس از آن) از درک و تفسیر شارحان کتاب مقدس (کشیشان دعوت‌کننده به آرامش و بهره‌مندی از زندگی گیتیایی) فاصله داشت (ر. ک. کارلایل، ۱۴۰۰). از جمله مفاهیمی که کیرکگور پیوسته دست‌مایه نگارش خویش قرار داده و همواره از نو با زبانی دیگر بدان‌ها رجعت و بازآفرینی‌شان می‌کند، «اضطراب»، «وارونه‌گویی»، «شورمندی»، «شهسوار ایمان» (بالاتر از «شهسوار اخلاق») و سرانجام مفاهیم عینی و واژگان استعاره‌ای «سوسن و پرنده» می‌باشند (ر. ک. کیرکگور، ۱۴۰۰؛ کارلایل، ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۰) که در بخش آینده به شرح آن (به ویژه مورد آخر که در بافت پژوهش حاضر می‌گنجد) خواهیم پرداخت. در این‌جا به ذکر مهم‌ترین آثار دینی و به ویژه فلسفی وی (که عمدتاً نام‌واره‌دار بودند) بسنده می‌کنیم؛ آثاری که سوای اثر یاد شده (مفهوم آبرونی [...]) از این قرارند: ترس و لرز، یا این / یا آن، تکرار، پاره‌های فلسفی، مفهوم اضطراب، بیماری منتهی به مرگ، و نیز ادای تکلیف در مسیحیت، هجده گفتار تهذیبی، آثار عشق، زنبق‌های مرغزار، پرندگان آسمان [...]. تغییرناپذیری خدا و غیره.

^۱. Clare Carlisle

باری، تفکر فلسفی کیرکگور چنان‌که پیش‌تر اشاره شد و با توجه به آثار وی، از یک سو ریشه در خداباوری داشته و از سوی دیگر پرداخته اندیشه‌های یونان باستان و به ویژه سقراط است، بنابراین از مجموع آن‌چه تا کنون به رشته تحریر درآمده می‌توان دریافت که کیرکگور بر آن بود از ترکیب الهیات مسیحی و فلسفه‌ورزی یونانی جهت شکل دادن به الهیاتی فلسفی و پرشور که راهی خلاف اندیشه‌های به غایت انتزاعی هگل و دیگر فلاسفه آلمانی مکتب ایده‌آلیسم (فیشته و شلینگ) را در پیش گرفته و مستقیماً با بعد وجودی انسان سر و کار داشت، سود جسته و از این راه تکلیف اصلی انسان دین‌دار (مسیحی) در دوران شتاب گرفته و پرزرق‌وبرق آن روزگار (و تمام اعصار) را با زبانی وارونه‌گو به نیوشندگان/خوانندگان خویش گوشزد کند. به هر حال تفلسف نوآورانه او که با مخالفت با فلسفه هگل آغازید، باعث فتح بابی در جهان فلسفه و گشوده شدن ساحت تفکر غربی به افق‌های دینی، وجودی و حتی زبانی و معرفتی تازه گشت. نگارش نیایش‌هایی با بهره‌گیری از تمثیل‌ها، نمادها و استعاره‌های دینی از جمله سوسن دشت و پرنده آسمان^۱ [برگرفته از انجیل] (ر. ک. بخش بعد) و تفاسیر فلسفی-دینی وی بر نمادهای موجود در آن، نمونه بارز این طرح ابتکاری است که در زمان خود او و حتی تا امروز (در جهان غرب) کم‌نظیر بوده است. اینجاست که از نو به این نکته بازمی‌گردیم که نیایش و فلسفه نه تنها با یکدیگر منافاتی ندارند، بلکه حتی تأییدکننده هم نیز هستند و «انسان هراندازه به عظمت هستی راه پیدا کند به همان اندازه به عجز و حقارت خود در مقابل عظمت هستی واقف می‌شود. در این نوع ادراک است که فیلسوف با گونه‌ای از حیرت و اضطراب روبرو می‌شود و از سر دردمندی به نیایش می‌پردازد. دردمندی و آشفتگی اساس نیایش است و هیچ‌گونه دردمندی و آشفتگی را نمی‌شناسیم که با دردمندی و آشفتگی حاصل از راز هستی برابر باشد. کسانی که خود اهل دردمندی بوده‌اند، دردمندی را بهتر و بالاتر از ملک جهان دانسته و آن را اساس نیایش به شمار آورده‌اند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۱۳)؛ و این گفته در طول تاریخ بشر برای چه کسی بیش‌تر صادق است جز سورن کیرکگور که سراسر عمر کوتاه خود را با اضطراب حاصل از دغدغه - و دردمندی ایمان گذراند؟!

۳-۴. زبان نیایش فلاسفه متأله: نا-هم‌سانی‌ها

شاید گسست مکانی و زمانی بعید و هزارساله موجب شود در وهله نخست، تقابل و تطبیق اندیشه‌های دینی - فلسفی و زبان نیایش دو فیلسوف متأله بزرگ^۲، فارابی و کیرکگور، را بیهوده و نادرست بخوانیم، اما با اندکی تأمل درمی‌یابیم که اندیشه و زبان را با بی‌زمانی و بی‌جایی سر و کار است. بدین ترتیب ایشان به واسطه خلق آثار جاودان در ارتباط و در مقام سخن با منبعی لایزال، از پس هزاره‌ها و فراسوی هر مرز جغرافیایی - زمینی نیز زنده‌اند و همواره با ما سخن گفته و به سوی

^۱. Lilien paa Marken og Fuglen under Himlen



خلوص، جانب‌داری از حقیقت و راستی دعوت‌مان می‌کنند، هرچند که نیایش‌های مربوط ^[۱] ظاهراً تنها خطاب به خداوند نگاشته شده باشند. باری، این (بخش از) نوشتار در صدد اثبات برتری منش و شخصیت، نیز فلسفه، فکر و جهان‌بینی یکی از این دو فیلسوف بر دیگری نیست. چرا که آن کس که زبان به نیایش خداوند گشاید، با زبان حال و وجودی انسان سخن گفته، فارغ از رنگ و نژاد، مکان و زمان، زبان و مکتب، و چنین فردی دیگر در مقام بنده‌ای عابد (اگر نه عارف) قابل تأمل و پژوهش و سنجش است، بدون در نظر گرفتن جهت‌گیری‌های این جهانی که از آن‌ها نام برده شد. بلکه مقصود از نگارش این مقاله تنها این است که از رهگذر تقابل نیایش فیلسوفانه این دو اندیشمند جهان فلسفه شرق و غرب (استاد الفلاسفه و پدر اگزیستانسیالیسم ^[۲]) و به علاوه پیروان راستین ادیان (توحیدی) ابراهیمی، به زبان خاص آن‌ها (ها) و به دنبال آن به عمیق‌ترین درخواست‌ها و/یا ایمان (یقین) و اضطراب‌های وجودی این دو بزرگ راه یافت، وجوه تشابه و تفاوت آن‌ها را با هم سنجید و در برابر هم نهاد.

در آغاز این بررسی مقابله‌ای، خلاصه‌وار به نا-هم‌سانی‌های فلسفی-زبانی یا به عبارت دقیق‌تر معرفت- و هستی-/وجودشناختی نیایش فارابی و کیرکگور از دید معنایی و در قالب زبان مختص به هر یک پرداخته و سپس زوایای کمابیش مشابه و متفاوت صرفاً زبان‌شناختی (از جمله واژگان، دستور زبان و اصطلاحات) متون مزبور را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. از وجوه مشترک فلسفه‌ورزی الهی ایشان پرداختن به فلسفه وجودی انسان است، با این حال این اشتراک در موارد گوناگون به افتراق ختم می‌شود. کیرکگور از انسان بودن و چگونگی تحقق آن می‌پرسد و از اهمال خویش در راه تحقق انسانیت مضطرب است؛ حال آن‌که فارابی چیزی در این ارتباط نپرسیده و نمی‌گوید، بلکه به وجوه گوناگون و غیرمستقیم، آن را درخواست می‌کند، گویی در انتظار اجابت است و شک و اضطرابی بروز نمی‌دهد. فارابی درخواست‌های انسانی متعددی دارد، از جمله افزایش علم و دانش، بهره‌مندی از فضایل، بازداری از لغزش، ... و در نهایت بازگرداندن جان وی به جهان آسمانی‌اش و رهندنش از تاریکی‌های نادانی (ر. ک. فارابی، به نقل از ابراهیمی دینانی ۱۳۹۹، ۲۱-۲۹). اما کیرکگور فقط یک درخواست دارد و آن هم انسانیت است که از دید او در جمع به دست نمی‌آید یا زود فراموش می‌شود و برای رسیدن به آن تلویحاً به عالم نبات و حیوان (سوسن و پرنده) متوسل می‌شود و چون نیک بنگریم همین یک درخواست، یعنی انسانیت، جمله درخواست‌های دیگر (از جمله سکوت و شادی) را نیز دربر گرفته و با محقق شدنش انسان به عالم علوی اوج می‌گیرد. بدین ترتیب دغدغه (وجودی) انسان بودن و چگونگی تحقق آن با اتکا به متون مزبور در مورد کیرکگور صراحتاً و بیش‌تر صدق می‌کند، اما در مورد فارابی این وجه کم‌تر به نام خوانده شده و بیش‌تر در متون وی، از جمله متن همین دعا (یا واجب‌الوجود ^[۳]...) نهفته است. چرا که در آن زمان و حتی تا دوره صدرالدین شیرازی در جهان اسلام چندان سخنی از بحث فلسفه وجود و تقدم آن نسبت به

ماهیت نبود، گرچه فارابی و بیش‌تر پورسینا در آثار خود پیشاپیش به دفاع از مورد نخست پرداخته‌اند. به علاوه فارابی به ابعاد و زمینه‌های علمی و پژوهشی بسیار بیش‌تری توجه داشته، عمر خود را مصروف آن‌ها کرده و برخلاف کیرکگور تنها بر یکی - دو حیطه هم‌چون الهیات و فلسفه (و آن هم فلسفه وجود) متمرکز نشده است، زین رو تمامی دستاورد علمی - فلسفی او در بحث وجودی انسان خلاصه نمی‌شود. بدین ترتیب نیایش فارابی (در متن مزبور) چندجانبه اما جزئی‌نگر و در ارتباط با بسیاری از زمینه‌های انسانی است. در دعای او چندان نشان از تشویش نیست، دست‌کم نه به اندازه کیرکگور که این خود - بی آن‌که سخن از برتری یکی از ایشان در میان باشد - شاید تا حدودی نشان از نزدیکی دانش نظری و یقین باطنی اوست و سلوک وی در راه حق، سالکی که دل به دریای نور دوست زده و به دهش و بخشش و اجابت خواسته‌ها از سوی او ایمان دارد. به دیگر سخن، فارابی به گونه‌ای دعا می‌کند که خود امکان اجابتش را می‌بیند و ما نیز در آن دست‌کم به صورت ظاهری و کلامی امکانش را می‌یابیم. از متن نیایش او نشانی از ترس یا امکان عدم تحقق درخواست‌های او برداشت نمی‌شود. این فیلسوف ایرانی دعا می‌خواند، درخواست کرده و ادامه را می‌کند، یعنی در بند تحقق نتیجه نبوده و هم از این رو در متن این دعا دیگر نشانی از ناممکنات نیست. هدف فارابی از نیایش در نهایت، رسیدن به سعادت و رحمت پروردگار، نجات یافتن از تیره‌بختی، آسمانی شدن، رسیدن به حقیقت، پاکیزگی جان، به فعلیت رساندن بالقوه‌ها در او و رسیدن به حکمت و نور است (ر. ک. همان). در سوی دیگر و برخلاف او اما کیرکگور که وی نیز به خدای واحد ایمانی راستین دارد اما شاید از سلوک خویش (و هم‌گنانش) نامطمئن است، با لحنی دعا می‌کند که احتمال برآورده نشدنش هم می‌رود. هرچند این عدم اطمینان کم‌تر ناشی از شکاکیت فلسفی و بیش‌تر به دلیل تشویش زمانه (ظهور مدرنیته و فناوری، تفوق عقل ابزاری و دور شدن جبری انسان از سرچشمه ابدی‌اش) و بودن در جوار انسان‌هایی که معرفت خدا را در آسودگی و راحت‌طلبی می‌خواهند، بوده است و نه برای نمونه به دلیل برآورده نشدن آن از سوی خداوند. کیرکگور به اضطراب عمیق انسان بودن که خود ناشی از احساس تکلیف انسانی است که الوهیت بر دوش او (و دیگران) نهاده، واقف است^{۱۱۱۱} و منظور او از این هستی انسانی، وجه لفظی و زمینی آن نیست، همان‌گونه که این مسئله را در مورد مسیحیت نیز طلب می‌کند و از دید او مسیحی‌زاده بودن و زیستن در سرزمینی مسیحی (هم‌چون دانمارک، آلمان و غیره) لزوماً به معنای مسیحی واقعی بودن نیست. از بعد وجودی و معرفتی، هدف کیرکگور از نیایش مد نظر که بس ژرف و برخاسته از ضرورت به دوش کشیدن رنج هستی‌ای انسانی می‌باشد، - هستی‌ای که در این جهان از منبع لایزال نور، از حق، جدا افتاده است - انسانیت و یادگیری سکوت، طاعت و شادی می‌باشد. اصول و درجاتی وجودی که همگی دال بر انسانیتی فراتر از اندیشه انسان‌مدارانه و خردورزانه به مفهوم روشنگری و فلسفه رایج زمانه او در غرب است و این یعنی انسانیت مورد قبول



و پسند خداوند و جاری در کلام قدسی، بایسته و شایسته است، نه آن که عقل ابزاری بدان حکم کند. با این همه نیایش کیرکگور از منظر انسانی کل نگر است، بدون پرداختن به جزئیات (برای مثل تمرکز بر درخواست راستی و صفات مطلوب و طلب نهی از کژی‌ها از خداوند). در نیایش او اضطراب همواره در میانه و خلال متن حکم فرما و مشهود است. فیلسوف خداپاور و اگزیستانسیالیست، ترس از فراموشی انسانیت در جمع دارد. البته که بخشی از این فردمداری و اعتقاد به راهیابی فردی به سوی خدا و در نهایت از راه سکوت، طاعت و شادی درونی که جز از راه رنج ممکن نیست، مربوط به جو زمانه و موطن (اروپایی) فیلسوف است. زمانه‌ای که دیگر به تدریج خود را از بند یکپارچگی دینی، روح قومی و جمعی رهانده و قاره‌ای که متفکرانی مجزا (در عین بهره‌گیری از سنت فکری غربی، کمابیش ناهم‌ساز) در یکایک علوم بشری به جامعه و جهان عرضه می‌کرد که هر یک نکات مثبت و منفی خود را به همراه داشته و دارد. نیز از فحوای کلام متن نیایش کیرکگور برمی‌آید که در دعا و اندیشه‌ی وی همراهی و اصولاً هم‌نشینی با انسان‌ها باعث فراموشی انسانیت از سوی خداوند در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته و مانع از به فعل درآوردن این هستی بالقوه می‌شود که این خود نشان از آسیب‌پذیری مؤمن راه حق (خود وی) در برابر خیل مؤمن‌نمایان مسیحی زمانه دارد. بدین ترتیب راه او بیش‌تر فردی و در تنهایی است، برخلاف فارابی که در نیایش او همراهی انسان‌ها در راه رسیدن به خدا و راستی، نیک و بایسته است و این دو با هم مغایرتی ندارند.

و اما بپردازیم به وجه زبان‌شناختی نیایش‌های مزبور در برابر یکدیگر و نا-هم‌سانی‌های آن. زبان دعای طولانی‌تر فارابی، در وجه اول‌شخص مفرد (من)، صریح و سرشار از جملات خواهشی یا دعایی مستقیم و از لحاظ دستوری امری است، گاه نیز در وجه خبری و مملو از واژگانی در ستایش و وصف خداست. وی مستقیماً خدا را مخاطب خویش قرار می‌دهد و اگر هم جز از نیایشی خالصانه، هدفی تعلیمی نیز در پس متن او نهفته باشد، این امر به پس‌زمینه رانده شده و زبان حال وی با پروردگار در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد. برخلاف او کیرکگور که در صیغه اول‌شخص جمع (ما) سخن می‌گوید، تنها در دو-سه جمله نخست^[۱۱] که طلب انسانیت از بارگاه ایزدی دارد، خدا را مستقیم خطاب می‌کند و در باقی نیایش، زبانی غیرمستقیم و استعاری، در وجه التزامی و خواهشی (همراه با کاش‌های فراوان) به کار می‌برد. به بیانی دقیق‌تر، وی پس از دو جمله مستقیم دعایی (آشکارا خطاب به خدا) و یک جمله خبری (درباره ناتوانی انسان در یادگیری انسانیت در میان جمع)، رو به شک‌ها و اضطراب‌های وجودی خویش آورده و جملات بعدی‌اش به وجه التزامی می‌روند (شرطی و بعد آرزویی غیرمستقیم). علت این امر احتمالاً - پس از سخن با خداوند - نیت و خودآگاهی او در تأثیرگذاری سخنانش بر خوانندگان زمانه و در نظر گرفتن ایشان به عنوان مخاطب نهفته و درجه دو است. این مسئله به ویژه با نظر به شرح و تفسیر مفصل خود وی در گفتمان‌های خداگونه‌اش در ارتباط با سه خواسته پایانی دعایش (سکوت، اطاعت و شادمانی) که با توسل به سوسن^[۱۲] دشت و

پرنده آسمان نگاشته و تبیین شده‌اند (ر. ک. کیرکگور، ۱۴۰۰، ۱۰)، بدیهی می‌نماید. به هر حال دلیل مورد توجه قرار دادن مخاطب (ضمنی) دوم، به احتمال زیاد میل کیرکگور به روان‌پالایی^۱ جمعی و نیز ترس از سیطره باری تعالی و در حضور او بودن باشد. اما از جهت کاربرد لغات و اصطلاحات تخصصی فلسفی، این فارابی است که گوی سبقت را در این مقابله ربوده، چرا که برای نخستین بار در جهان (اسلام) نیایش و متنی دینی با زبانی تلفیقی نگاشته و در آن خداوند را (از جمله) با صفاتی فلسفی توصیف کرده است، صفاتی هم‌چون *واجب الوجود، عله العلی و قدیماً کم-یزل* برای خدا یا *عقل فعال، هیولا* و غیره به طور کل (ر. ک. فارابی، به نقل از ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۲۱-۲۴). پس زبان دعای فارابی بدیع و ابتکاری و مملو از اصطلاحات تخصصی فلسفی است که مختص فیلسوفان و اندیشمندان بوده ولی تا پیش از او هرگز در کتب دینی و بافت نیایشی به کار برده نشده است. در نیایش کیرکگور اما چنین اتکای زبانی - واژگانی‌ای به اصطلاحات فلسفی دیده نمی‌شود، بلکه بعد استدلالی در آن مشهود است. در همین ارتباط باید از وجه دیگر تحلیل زبان‌شناختی حاضر از دو نیایش مزبور مرتبط با بینامتنیت و استفاده از اصطلاحات، مفاهیم، نمادها و استعارات دینی سخن گفت. در نیایش فارابی این کاربرد بینامتنی زبانی، سه‌گانه است: در وهله نخست - همان‌گونه که پیش‌تر شرح داده شد - فلسفی، سپس قرآنی و (احتمالاً) متکی به دیگر ادعیه دینی. برخلاف مورد نخست که به ویژه در آغاز متن غالب و بارز است، بینامتنیت دو مورد دیگر را که از آن‌ها تا کنون سخن نرفته، می‌توان با مراجعه به قرآن و (احیاناً) روایات معصومین یافت. معلم ثانی از سویی خواننده را - حتی اگر متن نیایش در اصل خودبسنده بوده و برای خواننده‌ای فرضی نیز نگاشته نشده باشد - به آیات قرآنی هم‌چون *رب‌المشارق و المغارب* (معارج، ۴۰) و *لا اله الا انت* (انبیاء، ۸۷) ارجاع می‌دهد و از سوی دیگر عباراتی (هم‌چون بر همه چیز محیط بودن خدا، درخواست از او برای بیرون کردن حب دنیا و غیره) را به کار می‌گیرد که احتمالاً به صورت غیرمستقیم ملهم از نیایش‌های ائمه و معصومین می‌باشند. البته در نیایش او بیش از این‌ها ابتکار دیده می‌شود، چرا که وی در بیان اکثر عناصر متنی نوآوری به خرج داده و آن‌ها را عمدتاً از کسی و جایی وام نگرفته، بلکه تنها معدودی از عبارات متن را بر پایه قرآن نگاشته و بیش‌تر، اصطلاحات فلسفی را از دانش زمانه وام گرفته، ولی در به کار بستنشان در بافت دعایی کاملاً مبتکر بوده است. پس در ارتباط با نیایش فارابی باید بیش از همه قائل به بینامتنیت فلسفی و قرآنی بود (see Genette, 1993). در مقابل، بینامتنیت مشهود در متن نیایش کیرکگور، تنها راجع به انجیل (متی، ۲۵-۳۴) است. این متأله و فیلسوف دانمارکی با ارجاع مدام به سوسن (یا زنبق) و پرنده^۲، مخاطبان را به پاکی، راستی، در نظر داشتن اهداف متعالی از جمله انسانیت و

^۱ Katharsis



رها کردن مادیات رهنمون می‌شود، زین رو خاصیت و کارکرد نیایش او هم‌چنین تذکاری است. نکته‌ای که در ارتباط با شیوه و زبان نیایش کیرکگور حائز اهمیت است، تأکید وی به ویژه بر سکوت است (ر. ک. کیرکگور، ۱۴۰۰، ۱۳-۳۸)، گویی از دید او سکوت، آغاز و انجام نیایش است و خود زبانی است گویا برای نیوشیدن کلام قدسی و سخن با خداوند؛ و این وجهی لفظاً غیرزبانی اما مرتبط با عالم زبان (شناسی) می‌باشد. به علاوه در مورد دعای پدر اگزیستانسیالیسم باید از بینامتنیتی بینادینی و ناآگاهانه نیز سخن گفت که خارج از جهان مسیحیت محقق می‌شود. بینادینی بدین سبب که وی تلویحاً به قرآن اشاره دارد و ناآگاهانه زین رو که این ارجاع، تصادفی و نادانسته است. به هر روی او در متن نیایش خود، از خداوند تعلیم انسانیت را می‌طلبد، حتی اگر شده به نحوی تدریجی و این درخواست آموختن قطره‌قطره انسانیت که ظاهراً به ویژه جهت محکم کردن ایمان و آرامش بخشیدن به قلب او و سپس احتمالاً برای آموختن و اثرگذاری تدریجی آن بر مؤمنان است، آدمی را به یاد نزول تدریجی قرآن بر قلب پیامبر اسلام می‌اندازد (فرقان، ۳۲؛ اسراء، ۱۰۶). روی هم‌رفته می‌توان مدعی شد که زبان نیایش فارابی در وهله نخست مثبت یا ایجابی و ثبوتی است (درخواست رهنمون شدن او به صفات و درجات متعالی) و در درجه دوم منفی یا سلبی و بازدارنده (درخواست بازداشتن وی از بدی‌ها). در نتیجه شیوه و زبان دعای فارابی بیش‌تر ایجابی و با زبانی مثبت و کم‌تر سلبی است. این امر در مورد چگونگی یا به عبارتی شیوه بیان و زبان کیرکگور نیز صادق است که وجه خواهشی (امری) اش تنها ایجابی و جنبه درون‌نگرانه آن (متشکل از جملات خبری و التزامی به مثابه تک‌گویی فیلسوف) کمابیش سلبی می‌باشد. در نتیجه زبان نیایش کیرکگور نیز در درجه نخست، صورتی ایجابی و مثبت دارد.

در پایان بد نیست اشاره‌ای هرچند مختصر به شباهات و تفاوت‌های مکتبی و شخصیتی این دو فیلسوف و متاله بزرگ شود که طبیعتاً بر زبان نیایش و آثار ایشان نیز اثر گذاشته است. فارابی و کیرکگور علاوه بر این که پیروان ادیان توحیدی ابراهیمی‌اند، هر دو به خوبی با فلسفه یونان (به ویژه از سقراط تا ارسطو) آشنا بوده‌اند که این به درک فلسفی ایشان از ضرورت دین و نیایش برای آدمی کمک شایانی کرده است. فارابی گرچه نسبت به هم‌تای دانمارکی خود در زمانی نزدیک‌تر به عصر فلاسفه مطرح یونان باستان می‌زیسته، اما با ترجمه واسط و گاه نه‌چندان امانت‌دارانه (از عربی) با آثار ایشان آشنا شده و حتی بر آنان شرح و تفسیر نوشته؛ در حالی که کیرکگور را که یک هزاره دیرتر از وی پا به جهان گذاشته، می‌توان وارث مستقیم اندیشه یونانی، به ویژه شیوه سقراطی دانست و هم از این رو وی را «سقراط مسیحیت» نیز نامیده‌اند (کارلایل، ۱۴۰۰، ۱۴۹). به علاوه فارابی پیش از هر چیز دست‌پرورده مکتب (فلسفی - منطقی) ایرانی مرو بود (ر. ک. پورحسن، ۱۳۹۷، ۵۵-۶۴) و با سنت حکمی - فکری ایران باستان نیز آشنا؛ حال آن که کیرکگور آشنا به سنت فکری فلاسفه اروپایی پیش از خود (تا هگل) بود که نزدیک به یک هزاره از زمان فارابی فاصله

داشته و به دلیل تأخر زمانی خواه ناخواه از مشرب فکری فارابی دور بود. تفاوت شخص فارابی و کیرکگور نیز در مقام نویسنده- فیلسوف این است که فارابی (به دلیل عظمت روحی) در بند جمع-آوری و حفظ نوشته‌هایش نبوده و زین‌رو بسیاری از نوشته‌های وی یا از میان رفته و یا مانند نیایش مورد بحث، در آثار دیگران روایت شده‌اند (ر. ک. ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۱۷)؛ برخلاف او کیرکگور نه تنها از خودآگاهی‌ای افراطی به مقام و تأثیرگذاری خویش به عنوان نویسنده دینی- فلسفی برخوردار بود، بلکه حتی وسواسی شدید نسبت به این مسئله و نیز چاپ آثارش داشته و این نکته در شیوه برخورد وی با خواننده (خواننده من)، نگهداری دست‌نوشته‌هایش در صندوق‌هایی مستحکم برای جلوگیری از فرسایش و نابودی، اصرار به چاپ سریع آن‌ها و توجه به نظر دیگران درباره این آثار مشهود است (ر. ک. کارلایل، ۱۴۰۰).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

زبان نیایش در طول تاریخ و در میان ملل و سخنوران زبان‌های گوناگون هم‌سانی‌های فراوانی داشته، زبان فیلسوفان متأله اما از دیرباز با دیگران متفاوت بوده و سوبه وجود-هستی‌شناختی دارد. پژوهش میان‌رشته‌ای و تطبیقی حاضر - چنان‌که از عنوان و جای‌جای متن آن پیداست - به بررسی مقابله‌ای وجوه گوناگون دینی، فلسفی و به ویژه زبانی، یا به عبارت دقیق‌تر ابعاد هستی - معرفت- و زبان‌شناختی نیایش فلاسفه متأله دغدغه‌مند با برابر نهادن دو نماینده برتر ایشان از شرق و غرب گیتی، یعنی ابونصر فارابی (سده‌های ۹-۱۰ م.) و سورن کیرکگور (سده ۱۹ م.)، پرداخت. از آن‌جا که موضوع این مقاله نو و بدیع می‌باشد و هیچ‌کس تا کنون به بررسی جنبه‌های زبان‌شناختی - فلسفی آثار (چه رسد به نیایش‌های) دو فیلسوف نام‌برده خواه به صورت مجزا و خواه مقابله‌ای و یا برابر نهادن ابعاد فکری و شخصیتی ایشان به طور کلی نیز مبادرت نورزیده، و هم‌چنین به دلیل ناشناس بودن نیایش‌پژوهی تطبیقی فی‌نفسه، نگارنده در این راستا ناگزیر نخست در بخش‌های ۱-۳ برخی از اصول و مفاهیم مرتبط را تبیین و زوایای بالقوه آن را روشن نمود تا سرانجام در بخش پایانی به ویژه جنبه‌های زبانی دعای دو نیایشگر اندیشمند مزبور را تحلیل و تفسیر کند. از خلال این بخش آشکارا برمی‌آید که با توجه به بهره‌گیری هر دو فیلسوف از سنت فکری فلاسفه پیش از خود که وجه مشترک آن برای فارابی و کیرکگور به ویژه در یونان باستان (از سقراط تا ارسطو) خلاصه می‌شود، و نیز به دلیل وابستگی ایشان به ادیان ابراهیمی (به ترتیب: اسلام و مسیحیت)، جهت‌گیری فکری- فلسفیشان در نیایش نیز خالی از شباهت نیست. با این حال تفاوت‌هایی آشکاری نیز در زبان ایشان، کاربرد وجه دستوری افعال و جملات، صیغه‌های مفرد و جمع، تأکید بر اصطلاحات فلسفی یا استعاره‌ها، نمادها و واژه‌هایی خاص دینی (از جمله واجب الوجود، عقل فعال، هیولا در دعای فارابی؛ و سکوت، سوسن و پرند در نیایش کیرکگور) و نظایر



این‌ها به چشم می‌خورد که سوای ارجاعات بینامتنی به متون دینی و فلسفی کمابیش متفاوت، به برخورداری این دو اندیشمند از دو مشرب فکری متمایز ایرانی و غربی دوره‌های گوناگون بازمی‌گردد. روی‌هم‌رفته می‌توان نتیجه گرفت که زبان نیایش وجودشناسانه فارابی و کیرکگور در نگاه نخست از دید دغدغه‌مندی (بیان اضطراب) و با نظر به استعمال واژه‌ها، اصطلاحات (فلسفی) و وجه دستوری متون دعایی ایشان تا حدود زیادی متفاوت و در درجه دوم از دید معرفتی (حکایت ایمانی آگاهانه و نه کورکورانه)، بهره‌گیری از شیوه ایجابی (طلب از حق) و در پیروی از برخی خطوط کلی دینی و استناد به کتب مقدس اندکی مشابه است.

با این تفصیلات و با در نظر داشتن این امر که فارابی، این پیش‌رو و مرجع بزرگانی چون پورسینا، سهروردی و ملاصدرا، خود بنیان‌گذار فلسفه اسلامی و استاد الفلاسفه بوده و نه مقلد فلاسفه یونان باستان (حتی اگر از آرای ایشان در تبیین فلسفه خویش بهره برده باشد، چنان‌که کیرکگور نیز از هگل بهره‌ها برد) و نیز با توجه به این نکته که کیرکگور نیز متألهی ساده یا فیلسوفی تک‌ساحتی و دنباله‌رو اندیشه‌های پیش از خود نبوده، بلکه وی، این پدر حقیقی فلسفه اگزیستانسیالیسم و سقراط مسیحیت، به گونه غیر-مستقیم بر تمام فلاسفه بزرگ پس از خود تا کنون (در جهان غرب) تأثیر گذاشته، بایستی اذعان کرد که پژوهش‌های مجزای به غایت اندکی در ارتباط با وجوه متعدد فکری، باورمندی و شخصیتی (و نه تنها فلسفی) این دو متفکر انجام گرفته که آن هم (به ویژه در مورد کیرکگور) به دو دهه اخیر مربوط می‌شود. برای جبران این نقصان در حیطه پژوهش میان‌رشته‌ای و به ویژه دعاپژوهی (تطبیقی) بایستی در آینده به شناسایی و مطالعه آثار، احوال و اندیشه‌های فلاسفه متأله هم‌مسلك ایشان (از جمله خواجه‌نصیرالدین توسی و فرانتس فن بادر) روی آورده و نا-هم‌سانی‌های دینی (برای مثل در شیوه نیایش) فکری-فلسفی، زبانی و دیگر جنبه‌های قابل قیاس ایشان را مورد مذاقه قرار دهیم تا شاید از این رهگذر به کنه آرا و ابعاد گوناگون شخصیت ایشان پی برده و وظایف و مقاصد نیایش‌پژوهی تطبیقی و فی‌نفسه نیز بر ما در ظاهر و باطن بهتر معلوم شوند. به هر حال بررسی و شرح تطبیقی و مقابله‌ای وجوه افتراق و انطباق زبان نیایش دو فیلسوف متأله نامی خاور- و باخترزمین، فارابی و کیرکگور، نیازمند مجال بسیار بیش‌تر از این اندک مقال است. پژوهش حاضر با توجه به محدودیت‌های مربوط به طول و حجم آن، تنها بخشی از این همانندی‌ها و دوگانگی‌ها را از نظر گذراند. امید است که پژوهش‌ها و جستارهای آینده در این ارتباط حق مطلب را ادا کرده، گره از پیچیدگی‌ها و ابهام‌های پژوهش‌هایی این‌چنینی بگشایند و افزون بر آن، زوایا و خفایای دیگری از نیایش‌پژوهی تطبیقی (برای نمونه بعد زیبایی‌شناختی، شاعرانه- ادبی و یا تمثیلی و نمادگرایانه آن) را بر خوانندگان علاقه‌مند مکشوف نمایند.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۹)، نیایش فیلسوف، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- پورحسن، قاسم. (۱۳۹۷)، خوانشی نو از فلسفه فارابی، گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
- خبازی‌کناری، مهدی و ندا راه‌بار. (۱۳۹۹)، فارابی فیلسوف زبان، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۹۷)، آیا فلاسفه اهل مناجات و نیایش‌اند؟ / دعای فارابی؛ مصداق وحدت دین و فلسفه، سخنرانی در همایش بزرگداشت ملاصدرا، سرویس خبری شبستان (اندیشه - علوم انسانی)، تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۲/۲۶ www.shabestan.ir/detail/News/705810
- عمید، حسن. (۱۳۶۴)، فرهنگ عمید (فرهنگ فارسی)، در ۲ جلد، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فارابی، ابونصر (محمد بن محمد). (۱۳۷۹)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات طبع و نشر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱)، شاهنامه، (بر اساس نسخه مشهور به چاپ مسکو)، تهران: نشر علم.
- کارلایل، کلیپر^{۰۰۰۰}. (۱۳۹۸)، کیرکگور، راهنمای سرگشتگان، ترجمه محمدهادی حاجی‌بیگلر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کارلایل، کلر. (۱۴۰۰)، فیلسوف دل: زندگی و اندیشه بی‌قرار سورن کیرکگور (در جدال عشق و ایمان)، ترجمه ارسطو میرانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- کیرکگور، سورن. (۱۴۰۰)، سوسن دشت و پرندة آسمان، ترجمه الهام دل‌آور، تهران: انتشارات شبگیر.
- Botha. L. (2018). *Loslassen im Alltag? Warum, wovon und wozu? Christliche Zugänge zum Loslassen und Opfern*. 2. Aufl. Norderstedt. Books on Demand GmbH.
- Genette. G. (1993). *Palimpseste. Die Literatur auf zweiter Stufe*. Deutsche Übersetzung von Wolfram Bayer. Berlin. Suhrkamp.
- Gharagozlou. D. (2005). *Kultur, Religion und Entwicklung. Zu den Ursachen ökonomischer Rückständigkeit Irans*. Münster. Lit Verlag.
- Gutas. D. (1999). Fārābī i. Biography. *Encyclopædia Iranica*. (Last Updated: January 24, 2012). Vol. IX. Fasc. 2 (1999). 208-213
- Joachim. D. (2019). *Die Sprache des Gebetes*. Hinweise und Anregungen. Evangelische Kirche in Hessen und Nassau. Hessen und Nassau. Zentrum Verkündigung der EKHN.
- Lambert. W. (1978). *Franz von Baaders Philosophie des Gebets: Ein Grundriss seines Denkens*. Innsbruck. Tyrolia-Verlag.
- Meyer-Blanck. M. (2019). *Das Gebet*. Tübingen. Mohr Siebeck.
- Schaeffler. R. (1988). *Kleine Sprachlehre des Gebetes*. Einsiedeln. Johannes Verlag.
- Schaeffler. R. (1989). *Das Gebet und das Argument – Zwei Weisen des Sprechens von Gott*. Düsseldorf. Patmos Verlag
- Schreiber. T. (2014). Gebet als Sprachhandlung im Ansatz von Richard Schaeffler. *Język - Szkola - Religia*. Volume 9. Issue 1 (2014). 153-168
- Wolf. J. C. (2020). *Philosophie des Gebets: Gebetsseham und Langeweile in der Moderne*. (Reihe: Studia Oecumenica Friburgensia 95). Münster. Aschendorff Buchverlag.



Wüst-Lückl. J. (2007). *Theologie des Gebetes. Forschungsbericht und systematisch-theologischer Ausblick*. (Praktische Theologie im Dialog). Hrsg. von Leo Karrer. Freiburg: Academic Press Fribourg/Pauls Verlag.

پی‌نوشت‌ها:

- i* - صرف نظر از کندی که وی را نخستین فیلسوف مسلمان می‌نامند.
- ii* - از دید کیرکگور که با میثاقی اسلامی نیز هم‌خوانی دارد.
- iii* - متدرج در کتابی به همین نام که خود مشتمل بر مجموعه مقالاتی گوناگون از نویسنده‌ی مزبور است. - البته هم-چنین کتابی به نام «فارابی فیلسوف زبان» (خبازی‌کناری و راهبار، ۱۳۹۹) نیز لفظاً با پژوهش حاضر مرتبط است، اما زبان مد نظر در آن، تنها ناظر به قوه‌ی ناطقه و ذهن آدمی‌ست.
- iv* - با سوبیه‌های استعلایی، پدیدارشناسانه و تحلیلی (see Wüst-Lückl, 2007, 265).
- v* - برای نمونه گات‌های اوستا، برخی از کتیبه‌های هخامنشیان به پارسی باستان و بسیاری از متون پارسی میانه هم-چون بزرگداشت سورآفرین و غیره.
- vi* - هرچند خود این فلاسفه، در عمل متدین بودند.
- vii* - مقدمه‌ی ناشر بر کتاب مزبور (see Wolf, 2020).
- viii* - حتی به شکل قدرت گرفتن روزافزون آیین‌گرایی شمن‌ها و دعوت مردم به نیایش ارواح (به اصطلاح مقدس) با استعمال مواد روان‌گردان و غیره.
- ix* - چه بسا کسی از نعمت گفتار محروم باشد، اما زیباترین و خالصانه‌ترین نیایش‌ها را در دل و سر انجام داده و یا به روی کاغذ آورد.
- x* - و البته پر واضح است که ده فرمان حضرت موسی که از آن نام برده نشده، در اصل فرمان و سخن پروردگار با اوست و نه نیایش او با خدا.
- xi* - از جمله کلیشه‌زدایی و درک این مسئله که نیایش، سخن یا عملی انفعالی نیست، بلکه درگیر شدن فعالیت‌های نیایشگر را در امر مد نظر می‌طلبد؛ مثل‌های پارسی چون *از تو حرکت، از خدا برکت* نیز یاری‌رسان ما در این راهند. اما جایی که کاری از آدمی برنیاید البته که سخن از تسلیم و رضاست.
- xii* - به معنای وارونه‌گویی یا گوازه و نیز جهل جعلی (که تفاوت ظریفی با کنایه و یا طنز داشته ولی در کل گاهی با این یا آن یکی پنداشته می‌شود).
- xiii* - پیداست که برخی از این ترجمه‌ها خود منبع واسط ترجمه آثار کیرکگور به فارسی بوده‌اند، البته ترجمه‌های فارسی این منابع همگی مطابق انتظار با تأخیری چند ساله به چاپ رسیده‌اند، اما در هر حال کتب اصلی نیز همگی پس از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ منتشر شده‌اند.
- xiv* - البته که می‌توان به فهرست فلاسفه متأله و نیایشگر به ویژه خواجه نصیرالدین توسی و کمابیش فرانتس فن بادر آلمانی - (که پیش‌تر به بعد نظری- فلسفی نیایش پرداخته و دست‌کم نگارنده از او متن نیایشی خطاب به خدا نیافته) - را نیز افزود، اما از آن‌جا که در دعای خواجه نصیر که پیش‌تر برای جویندگان حکمت (به طور کلی و نه برای خود) دعا کرده و از خدا می‌خواهد، ایشان را از بسیاری صفات بد که تک‌تک بومی‌شماره دور گرداند، وجه سلیبی بسیار پررنگ‌تر بوده، و شباهت نیایش‌های کیرکگور با دعای فارابی بسیار بیش‌تر است، در این مقاله به این دو متفکر نیایش-گر بسته شده.
- xv* - متن نیایش فارابی و کیرکگور که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، به ترتیب از این قرار است: «پروردگارا، ای هستی بایسته، و ای سبب پیدایش هر گونه سبب، ای قدیم زوال‌ناپذیر، تو را می‌خوانم که مرا از لغزش بازداری و از آرزوها، به من آن را ارزانی داری که در کردارم همان را از من می‌پسندی. پروردگارا از فضایل نصیبم گردان، و به امور زندگی‌ام پایانی نیک ده، در مقاصد کامیابم کن، ای خدای مشرق‌ها و مغرب‌ها، پروردگارا به زیورهای حسن و کرامت-های پیغمبران و سعادت‌های توانگران و دانش حکیمان و خشوع پرهیزگاران آراسته‌ام گردان. پروردگارا از جهان تیره-

بخشی و ناپودی نجاتم بخش، و از برادران صفا و یاران وفا قرارم ده، همراه راستگویان و اهل شهود ساکن ملکوت آسمانم گردان. یگانه خدایی که جز او خدایی نیست تویی، سبب پیدایش همه چیزهایی، روشنی زمین و آسمانی، از عقل فعال فیضی نصیبم گردان، ای صاحب بزرگی و بخشندگی، جانم را به نور دانش پاکیزه گردان و به شکر نعمتهایی که به من ارزانی داشته‌ای وادارم ساز، حقیقت را به همان‌گونه که حقیقت است نشانم ده، و میل پیروی از آن را در دلم افکن و باطل را به همان‌گونه که باطل است در نظرم جلوه‌گر ساز، و از توجه و دل بستن به آن دورم دار، از سرشت هیولا جانم را پاکیزه دار، زیرا تویی نخستین علت، پروردگارا، ای خدای موجودات عالم علوی، و ای پروردگار اجرام فلکی، و ای معبود ارواح آسمانی، خواسته‌های نفسانی و حب شهوات و دنیای پست بر بنده تو پیروز شده، عصمت خودت را سپر آلودگی‌ام ساز، و پاکیزگی را حصار تندروی‌ام قرار ده، زیرا تو به همه چیز محیطی، پروردگارا از اسارت عناصر چهارگانه نجاتم بخش و به آستانه بلند و جوار ولایات راهم ده. پروردگارا کفایت را سبب قرار ده تا علاقه‌های نکوهیده‌ای که میان من و اجسام خاکی و غصه‌های جهان مادی وجود دارد گسسته شود و حکمت را سبب ساز تا روانم با عوالم الهی و ارواح آسمانی یکی شود. پروردگارا روانم را به روحانیت روح‌القدس روحانی گردان و نیروی عقل و حسم را از حکمت سرشار کن و به جای جهان طبیعت، انسم را با فرشتگان قرار ده. پروردگارا پرتو هدایت را در دلم افکن و ایمانم را با پرهیزکاری پابرجا گردان و حب دنیا را از دلم بیرون کن. پروردگارا مرا در تسلط بر خواسته‌های نفس نیرومند گردان و روانم را به نفوس جاودانی ملحق کن، و در بهشت برین از جمله گوهرهای شریف و گرانبهایش قرار ده. پروردگارا تو منزهی؛ بر همه موجودات که با زبان حال و قال سخن می‌گویند پیشی و به هر کدام از آنها آنچه سزاوار است به حکمت همان دهی، و هستی را برای آنها نعمت و رحمت قرار می‌دهی ذات و عرض موجودات مستحق نعمت‌های تو هستند و بر آنها شاکرند. پروردگارا تو منزهی و والایی، تو خدای یگانه بی‌همتایی. پروردگارا در زندانی از عناصر چهارگانه روانم را به زندان افکندی و برای دیدن آن درندگانی از شهوات بر آن گماشتی. پروردگارا به کرمات جانم را پاکیزه گردان و به رحمتی که به تو زینت‌ده‌تر است و کرامتی که از تو سزاوارتر است بر آن رحم کن و با بازگرداندن آن به جهان آسمانی‌اش بر آن متذکره‌گذار. خورشید عقل فعال را به تاریکی‌هایش بتابان و تیرگی‌های جهل و گمراهی را از آن بزدای، آنچه از نیروهایش در مرحله قوه است به مرحله فعلیت رسان، از تاریکی‌های نادانی‌اش بدر آر و به وادی نور حکمت و روشنی عقلش وارد ساز» (فارابی، به نقل از ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۹، ۲۱-۲۹) - و اما نیایش گفتمان‌وار کیرکگور با نام «نجا» برای «رهایی»: «و تو ای پدر آسمانی و ای نویددهنده سرزمین نیکی‌ها؛ ما در معیت دیگر مردمان، یا نه، در آنباشی از بشریت، به چنان خودآموزی دشواری می‌رسیم که اگر این طلبگی را دیگرکار در کنار قومی دیگر به اندرز بنشینیم، چه‌بسا آموخته‌دیروز از نگاه انسان به‌سوی نسیان پیشی بگیرد. آنچه که یک انسان را در مقام «انسان بودن» به تعریف می‌رساند و یا آنچه را که از منظر خداگونگی، الزام به انسان بودن را یادآوری و گوشزد می‌نماید؛ آیا می‌توان آنرا آموخت؟] یا، اگر اهمیت در حیطة فراموشی قرار بگیرد [چه؟]، پس باید ما آن را دوباره از سوسن و پرنده بیاموزیم. آیا [واقعا] باید آن را مشق کنیم و یا در طلب معرفت بمانیم؟ شاید آگاهی که همه این دانستگی معنوی به یکباره صورت نمی‌پذیرد؛ پس لااقل پله‌پله، ذره‌ذره یا نه؛ قطره‌قطره «دانایی» اندوخته کنیم، آیا ممکن است در این مورد [استواری] از سوسن و پرنده: بیش سکوت، فرمان‌برداری آژلی و شاهی بی‌سبب را ← بیاموزیم!]]» (کیرکگور، ۱۴۰۰، ۱۰). با توجه به این‌که از نیایش فوق دو ترجمه غیرمستقیم (از انگلیسی) در زبان فارسی موجود است و این دو با هم تفاوت‌های حجمی و محتوایی اندکی دارند، هر دو نسخه در این‌جا نقل می‌شوند، ترجمه‌ی دیگر از این قرار است: «خدایا! انسان بودن به چه معناست؟ از منتظر تو، شرط انسان بودن چیست؟ در هم‌نشینی با دیگران، به ویژه در میان انبوه آدمیان، آموختن این دشوار است و اگر هم به طریقی دیگر بیاموزیم، در این هم‌نشینی به آسانی از یاد می‌رود. کاش ما را یارای آموختن‌اش بود، یا اگر از یادش برده‌ایم، از نو آن را از سوسن و پرنده بیاموزیم، کاش اگر توان یکباره آموختن‌اش را نداریم، دست‌کم قطره‌قطره چیزی از آن می‌آموختیم. کاش می‌شد



- در همین حال از سوسن و پرندۀ بیاموزیم: سکوت راه طاعت را و شادی را» (کیرکگور، به نقل از کارلایل، ۱۴۰۰، ۲۸۵).
- xvi* - البته در شکل اولیه و موجدانه‌اش.
- xvii* - که از وجودی واجب به عنوان سرچشمه هستی به وجودهای ممکن دیگر هم‌چون انسان می‌رسد.
- xviii* - «تنها یا ترس و لرز بسیار انسان می‌تواند یا خداوند سخن بگوید، توأمان با ترس و لرز. اما سخن گفتن با ترس و واهمه به دلایلی دشوار و سخت است، چراکه اضطراب باعث دگرگونی صدا از نظر جسمی و روحی و تزلزل می‌شود، هم‌چنین ترس و لرز پایدار و مستمر هم مطمئناً باعث می‌شود صدا در سکوت به بی‌صدایی برسد. این را آن‌که به درستی دعا می‌کند، می‌داند و این دقیقاً همان چیزی است که آن‌که به درستی در پی دعا نیست، در دعا آموخته است» (کیرکگور، ۱۴۰۰، ۲۲).
- xix* - البته شایان ذکر است که به دلیل تفاوت‌های فاحش زبانی و حجمی ترجمه‌های نیایش کیرکگور در فارسی، در روند تجزیه و تحلیل متن آن، عمدتاً از متن (ظاهراً) موثق‌تر دوم سود جسته و بیش‌تر بدان استناد کرده‌ام (ر. ک. کیرکگور، به نقل از کارلایل، ۱۴۰۰، ۲۸۵).
- xx* - که واژه اصلی آن (Lilie) به زنبق نیز قابل ترجمه است.
- xxi* - «پرندگان آسمان را نظاره‌گر باش؛ به سوسن دشت بیندیش» (انجیل متی، به نقل از کیرکگور، ۱۴۰۰، ۱۳).
- xxii* - ثبت لفظ فوق (به جای کلر) توسط مترجم کتاب انجام پذیرفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی